نام کتاب: مصحف امام علي‏(ع‏)

نویسنده:محمدعلي ايازي‏.

‏

## مقدمه

از بحث‌انگيزترين موضوعات تاريخ قرآن، بحث درباره مصحف امام علي (ع) است. اين موضوع از چند جهت مورد بحث و گفت‌وگو است؛ از جهتي بحث درباره گردآوري قرآن و آغاز تدوين اين كتاب آسماني و از جهتي، تاريخچه تفسير و علوم قرآني. پژوهش‌گران بسياري مي‌خواهند بدانند كه مصحف امام چه بوده و آيا چنين كتابي وجود خارجي داشته و علي (ع) نخستين گردآورنده قرآن بوده است. ديگر آن‌كه آيا اين كتاب تنها نسخه‌اي از قرآن بوده است يا چيزي مفصل‌تر از قرآن، و اگر تنها قرآن بوده است، به چه ترتيبي و كيفيتي. آنان برآنند تا بدانند كه مصحف علي (ع) به ترتيب نزول گردآوري و تنظيم شده است يا كسي اين مصحف را نديده و تنها گزارشي را نقل كرده است. پرسش ديگر درباره استناد به روايات مصحف است كه آيا چنين رواياتي تنها در منابع شيعه آمده‌اند يا در منابع اهل‌سنت نيز نقل شده‌اند. پرسش‌هاي ديگري نيز هست كه آيا ميان كتاب علي (ع) و مصحف علي (ع) تفاوتي هست و يا اين دو، مجموعه‌اي يگانه را تشكيل مي‌دهند؛ حدود دلالت و جايگاه نقل اين روايات كجا است و از آن مهم‌تر، ويژگي‌هاي اين مصحف بنابر همين دسته از اخبار چيست.

از آن‌جا كه خلفاي سه گانه مصحف علي (ع) را نپذيرفته‌اند و اين كتاب هم‌اينك در دسترس نيست، گروهي قائل به تحريف قرآن شده‌اند. همين امر، جنجال‌هايي را درباره چگونگي محتواي مصحف پديد آورده و مباحث كلامي ويژه‌اي را پي‌ريخته و شبهه‌هايي را درباره اصل مسئله و چگونگي آن مطرح ساخته است. پژوهش درباره چگونگي اين مصحف و پاسخ دادن به شبهه‌ها براي روشن شدن واقعيت بسيار سودمند است.

در آغاز اين بحث مي‌كوشيم واژه «مصحف» و پيشينه به‌كارگيري آن را در روزگار پيش از اسلام و پس از اسلام توضيح دهيم و آن‌گاه چگونگي استعمال اين واژه را در روايات بررسي كنيم. سپس مي‌كوشيم استنادات تاريخي و حديثي مصحف را در منابع شيعي و سني نشان دهيم و ديدگاه ناقدان و قرآن‌پژوهان را بازگوييم و به پژوهش نهيم. اما بي‌گمان، مهم‌ترين بخش پژوهش در آن‌جا است كه ويژگي‌هاي مصحف و جلوه دروني و بروني‌اش را به بحث مي‌گذاريم. همچنين، بايسته مي‌نمايد مقايسه‌اي ميان مصحف امام و مصحف حضرت فاطمه (س) صورت پذيرد و تفاوت‌هاي جوهري آن‌ها شرح داده شود. در بخشي ديگر به ويژگي‌هاي مصحف امام علي (ع) پرداخته‌ايم. در اين بخش، افزون بر ارزيابي روايات و استنادات، به شرح واژگان و روايات و تفسير جمله‌هاي رسيده درباره ويژگي‌هاي مصحف - به‌ويژه در مبحث ترتيب نزول - نيازمنديم. در بخشي ديگر از پژوهش خويش، كتاب علي (ع) و مصحف علي (ع) را با يكديگر مقايسه كرده‌ايم. از آن‌جا كه رواياتي بسيار درباره كتاب علي (ع) در منابع شيعه و سني به چشم مي‌آيد، ويژگي‌هاي اين كتاب را برشمرده‌ايم و اين مسئله را مطرح ساخته‌ايم كه آيا مي‌توان مصحف علي (ع) را همان كتاب علي (ع) پنداشت. سرانجام، پايان‌بخش پژوهش حاضر را به طرح شبهه‌ها و پاسخ‌ها اختصاص داده‌ايم.

## مصحف چيست

خليل بن احمد فراهيدي (م 170 ق) مي‌گويد: «مصحف را بدان رو مصحف گويند كه جامع نوشته‌هاي ميان دو جلد است.» [1] معمولاً مصحف از چند صحيفه و صحف سامان مي‌يابد. [2] نكته‌اي كه بيش‌تر لغت‌پژوهان بر آن پاي فشرده‌اند و آن را بر قيد «جامعيت» افزوده‌اند، مكتوب بودن ميان دو جلد است. تفاوت صحف و مصحف در اين است كه صحف عبارت از ورق‌ها و لوح‌هايي است كه وقتي مي‌خواهند آن‌ها را به يكديگر پيوند زنند و مجموعه‌اي يگانه پديد آورند، ميان دو لوح يا دو جلد مي‌گذارند. از اين روي گفته‌اند: المصحف هو الجامع للصحف المكتوبة بين الدفتين؛ «مصحف، مجموعه صحف مكتوبِ ميان دو جلد را گويند.»

بنابراين، جاي دادن قرآن در مصحف، بدين معنا است كه اولاً آن را از حالت پراكندگي در آورده‌اند و ثانياً ميان دو جلد گذاشته‌اند. تفاوت ميان قرآن و مصحف در همين است.

## مصحف امام علي

پيش از هر چيز بايد اطمينان يابيم كه آيا چنين مصحفي وجود خارجي داشته است يا نه. براي اين كار به گزارش مصادر و رجال نخستين حديث، تاريخ و سيره نيازمنديم تا روشن سازيم چنين كتابي در دوران نخستين مطرح بوده و كتاب‌ها نيز از آن سخن گفته‌اند. در اين‌جا در دو بخش به پژوهش مي‌پردازيم و درباره راويان و مؤلفان شيعه و سني سخن مي‌گوييم.

راويان مصحف امام علي

راوياني كه از وجود مصحف امام علي (ع) به صراحت سخن گفته‌اند و يا از موضوع گردآوري قرآن به دست حضرت ياد كرده‌اند، عبارتند از:

1. سُليم بن قيس هلالي (م 76 ق) در احاديث چهارم، دهم، يازدهم، دوازدهم و چهل و دوم كتاب، به اصل مصحف امام علي (ع) و ويژگي‌هايش اشاره كرده است. [3] گفتار سليم درباره مصحف، به آن‌چه ديگران گزارش داده‌اند بسيار نزديك است و از اين‌رو در نقل وجود موضوع، با آن‌ها هماهنگ است. از سوي ديگر، سُليم اين خبر را از چند صحابي پيامبر و ياران نزديك امام علي (ع) نقل كرده است؛ مانند ابوذر غفاري (م 32 ق)، سلمان فارسي (م 34 ق)، و ابن عباس (م 68 ق).

2. ابن عباس نيز از راوياني است كه مستقلانه درباره مصحف سخن گفته است. به عنوان نمونه نقل است: قال ابن عباس: فجمع اللَّه القرآن في قلب علي و جمعه علي بعد فوت رسول‌اللَّه بستة اشهر؛ [4] «خداوند قرآن را در قلب علي بر نشاند و علي پس از پيامبر خدا، در شش ماه آن را گرد آورد.»

## مصحف امام علي در منابع شيعه

گفتيم در بخشي از منابع و مصادر شيعي، از مصحف امام آشكارا سخن رفته است؛ گرچه از كتاب‌هاي معتبر چهارگانه شيعه، تنها الكافي از آن ياد كرده و شرحي مختصر آورده و درباره‌اش از امام صادق (ع) حديث نقل كرده است. چنين گزارش‌هايي در ديگر كتاب‌هاي آن روزگار، كم و بيش به چشم مي‌آيند كه گاه در ضمن گفته و كلامي مربوط به رويدادهاي عصر رسالت يا مربوط به كيفيت جمع قرآن آمده‌اند. به عنوان نمونه، شيخ صدوق در كتاب التوحيد از جابر بن يزيد جعفي (م 127 ق)، كه از ياران امام باقر و صادق (ع) است، از امام باقر (ع) حديثي درباره توحيد و نفي تشبيه نقل مي‌كند و زمان خطبه را معين كرده، مي‌گويد: في خطبة خطبها بعد موت النّبي بسبعة ايام و ذلك حين فرغ من جمع القرآن. [5].

سُليم بن قيس هلالي در چندين روايت از مصحف نام برده و از آن‌جا كه او از اصحاب نخستين امامان به شمار مي‌رود، سخن گفتن او از مصحف امام شايسته توجه و تأمل است. در كتاب سليم اين گزارش‌ها در حديث چهارم (ج2، ص 581)، يازدهم (ج 2، ص 659 و 656)، دوازدهم (ج 2، ص 665) و چهل‌وهشتم (ج 2، ص 862) آمده است.

## مصحف امام علي در منابع اهل‌سنت

خبر مصحف امام علي از اموري است كه در منابع گوناگون اهل‌سنت نقل‌شده و با آن‌كه بخش‌هايي از آن مورد بحث و تأمل بوده، باز در اين كتاب‌ها منعكس شده است. در مواردي اهل‌سنت در قبول آن واكنش نشان داده و يا چون گمان كرده‌اند پذيرفتن اين مصحف مشكلاتي تاريخي و اعتقادي به‌وجود مي‌آورد، به توجيه و تفسير اين پديده پرداخته‌اند؛ در حالي كه نفس انعكاس اين گزارش‌ها در منابع اوليه و قبول اصلِ آن در برخي منابع، حاكي از واقعيت و اصالت داشتن آن در تاريخ بوده‌است.

اكنون به شماري از اين مؤلفين و راويان اشاره مي‌گردد:

1. مقاتل بن سليمان بلخي (م 150) در تفسيرش كه از نخستين تفاسير اجتهادي و در حد خود بسيار مفصل مي‌باشد، از كساني است كه به‌طور ضمني به مصحف امام علي اشاره مي‌كند. [6].

2. محمد بن سعد زهري (م 230) وي از نخستين تاريخ نويساني است كه به مصحف حضرت اشاره مي‌كند. خوشبختانه اثر او باقي مانده است. ابن سعد در اين كتاب تنها يك خبر، و آن هم از طريق اسماعيل بن ابراهيم، از ايوب و ابن عون، از محمد بن سيرين، درباره مصحف امام مي‌آورد. [7].

3. محمد بن ايوب بن ضريس، معروف به ابن ضريس (م 294) كه مسئله نخستين گردآورنده و سوگند امام علي براي خانه نشستن را از ابن سيرين و عكرمه نقل كرده‌است. [8].

4. ابن ابي‌داوود سجستاني (م 316) در كتاب المصاحف از كساني است كه خبر را آورده و آن را نقد كرده و از آن‌جا كه مسئله نخستين گردآورنده براي وي و عده‌اي ديگر، چون ابن كثير (م 774) و ابن حجر عسقلاني (م 852) بسيار مهم بوده، به نقد و توجيه اين روايت پرداخته‌اند.

5. محمد بن عبداللَّه بن اشته، معروف به ابن اشته (م 360) يكي ديگر از كساني است كه مصحف امام را از طريق ديگري، به جز طريق سجستاني، نقل و حتي براي آن خصوصياتي ذكر مي‌كند. [9].

6. ابن نديم (م 380) در كتاب الفهرست با طريق ديگري خبر از مصحف امام مي‌دهد. وي اين روايت را از احمد بن جعفر بن محمد منادي (م 332) از طريق خودش نقل مي‌كند. [10].

## ناقدان سني مصحف امام علي

گروهي از قرآن‌پژوهان و حديث‌شناسان از اهل‌سنت، اخبار مصحف علي (ع) را داراي اشكالاتي دانسته‌اند و به همين دليل وجود آن‌ها را منكر شده‌اند و اخبار رسيده را به‌گونه‌اي تفسير و توجيه كرده‌اند. اشكالات ياد شده به شرح زيرند:

1. روايات مصحف امام با رواياتي ديگر ناسازگارند؛ رواياتي مي‌گويند: نخستين گردآورنده قرآن ابوبكر است. از قضا، برخي از همين روايات، از امام علي (ع) و از طريق راوياني نقل شده‌اند كه روايات مصحف امام را نقل كرده‌اند.

2. روايات ابن سيرين از امام علي (ع) محل مناقشه است؛ زيرا طريق ابن سيرين به امام علي (ع) منقطع است. [11] محمد بن سيرين متولد سال 33 و متوفاي سال 110 قمري است، در حالي كه امام علي (ع) در سال چهلم قمري به شهادت رسيده است. از اين‌رو، هنگام شهادت آن حضرت، ابن سيرين هفت ساله بوده و نمي‌توانسته بي‌واسطه از امام خبر نقل كند. از سويي ديگر، واسطه خبر نيز نامشخص است. ابن حجر در فتح‌الباري در شرح صحيح بخاري، اين اشكال را مطرح ساخته است. [12] كساني ديگر نيز به اين اشكال اشاره كرده‌اند؛ مثلاً سيوطي بي‌آن كه اظهار نظر كند، اشكال را از او نقل كرده است. [13] اما اين اشكال در صورتي وارد است كه خبر ابن سيرين منحصر به همين طريق باشد؛ در صورتي كه ابن ضُريس، از نضر بن شُميل به نقل از عوف از ابن سيرين از عكرمه، دو خبر را نقل كرده و هر دو خبر درباره گردآوري و كيفيت تنظيم مصحف امام است. [14] در اين صورت، واسطه ميان ابن سيرين و امام، عكرمه است و خبر از انقطاع درمي‌آيد. عكرمه بربري، مولاي عباس، از كساني است كه حضرت را به‌خوبي درك كرده و در شمار خوارج بوده است.

3. بر فرض كه مشكل انقطاع حل شود، طريق خبر داراي مشكل است؛ زيرا اشعث بن سوار كندي از محمد بن سيرين نقل مي‌كند و اشعث «لين الحديث» است؛ يعني كسي است كه در نقل خبر از ديگران تساهل مي‌كند. [15].

## ديدگاه مورخان و مفسران درباره مصحف امام علي

آن‌چه تا كنون بيان شد، نقل روايات در منابع اهل‌سنت و شيعه بود و نقل، اعم از پذيرش و قبول است، ولي برخي از محدثان اهل‌سنت به نقد اين روايات برآمده‌اند يا كساني مانند سُليم بن قيس و طبرسي و ابن شهرآشوب، از موضع قبول و دفاع به نقل اين اخبار پرداخته‌اند؛ اما در اين نوشته‌ها، كم‌تر تحليلي مستقل از روايات انجام گرفته است. كساني ديگر نيز هستند كه به نقل مستندات تاريخي بسنده نكرده و به تحليل آن‌ها پرداخته‌اند. يعقوبي (م 292 ق) از اين كسان است كه به‌تفصيل درباره مصحف امام علي (ع) اظهار نظر كرده و با بياني ويژه درباره چگونگي مصحف سخن گفته و از ترتيب خاص سوره‌ها گزارش داده است؛ بي‌آن‌كه منابع گفتار خويش را برشمارد. از آن‌جا كه وي از نخستين كساني است كه درباره مصحف نظريه‌اي مطرح ساخته و با شرحي گسترده آن را وصف كرده است، نوشته‌هاي او از نظر تاريخي بسيار مهم و شايسته توجه به نظر مي‌رسند؛ هر چند مطالب او جاي نقد و تأمل بسيار است. او در گزارش خويش مي‌نويسد:

برخي روايت كرده‌اند كه علي بن ابي‌طالب، پس از وفات پيامبرخدا، آن را فراهم ساخته و بر شتري نهاده و پيش جمعيت آورده و گفته است: هذا قرآن قد جمعته؛ «اين قرآني است كه من گردآورده‌ام.» حضرت آن را به هفت جزء و بخش تقسيم كرده بود. برخي گفته‌اند كه علي گفته است: «قرآن بر چهار بخش نازل شده است.»

از نكته‌هاي ديگر، توضيحات يعقوبي و نامگذاري وي بر سوره‌ها است كه با گزارش ديگران متفاوت است؛ مثلاً سوره قصص را به نام سوره «موسي و فرعون» و سوره جاثيه را به نام سوره «زُمر شريعت» وصف كرده است، يا در بسياري از موارد نام سوره را با آيه نخست آن آورده؛ مانند سوره «انّا اعطيناك الكوثر»، سوره «انّا ارسلنا نوحاً» و سوره «قل اوحي اليّ.» [31].

يكي ديگر از كساني كه به مصحف امام در چند جا اشاره كرده است، شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان بغدادي (م 413 ق) است. او در كتاب اوائل‌المقالات، به مناسبت نقد قائلين به تحريف و اين‌كه از قرآن كنوني هرگز كلمه، آيه و سوره‌اي حذف نشده است، اصل وجود مصحف و شيوه مطالب آن را پذيرفته و تنها از اين‌رو كه برخي گمان كرده‌اند پذيرش وجود مصحف، اعتراف به تحريف قرآن است، توضيح مي‌دهد كه مطالب گرد آمده در مصحف، در تفسير و تأويل قرآن و متكي بر وحي است، اما نص قرآني نيست. [17] همچنين در كتاب مسائل‌السرويه مي‌نويسد:

بي‌گمان، اميرمؤمنان قرآن نازل شده را از آغاز تا فرجام گرد آورده و بر طبق ترتيب نخستين تأليف كرده است؛ سوره‌هاي مكي را بر مدني و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشته و هر آيه و سوره‌اي را در جاي خويش برنهاده است. از اين‌رو، امام جعفر بن محمد صادق (ع) فرموده است: «به خدا سوگند، اگر قرآن، چونان كه نازل شده بود خوانده مي‌شد، بي‌گمان نام ما را در آن مي‌يافتيد؛ همان‌گونه كه نامِ پيشينيان ما در آن يافت مي‌شد.» [18].

اين سخن نيز آشكار مي‌سازد كه در ديدگاه شيخ مفيد، وجود مصحف امام مسلم بوده است. درباره ديدگاه شيخ مفيد در باب ترتيب مصحف به ترتيب نزول يا عدم آن، پس از اين سخن خواهيم گفت.

محمد بن عبدالكريم شهرستاني (م 548 ق) در مقدمه تفسير مفاتيح‌الاسرار، آنان را كه مصحف امام علي (ع) را به كنار نهادند، با لحني بازخواست كننده، مورد خطاب قرار مي‌دهد و مي‌نويسد:

چگونه آنان گردآوري علي بن ابي‌طالب را مطالبه نكردند؟ آيا زيد بن ثابت بهتر مي‌توانست بنويسد؟ آيا سعيد بن عاص اديب‌تر و به فنون و قواعد عرب آشناتر بود يا علي؟ آيا آنان به پيامبر خدا نزديك‌تر بودند يا ايشان؟ آري، همه آنان كار علي (ع) را وا نهادند و مصحفش را به كنار گذاردند و فراموشش كردند، در حالي كه چون از تجهيز و تدفين و نماز بر رسول‌خدا فارغ شد، سوگند ياد كرد كه عباي خويش را جز براي نماز جمعه بر دوش نيندازد مگر آن‌كه قرآن را گرد آورد. بي‌گمان، او مأمور اين كار بود. قرآن را گرد آورد؛ چونان كه نازل شده بود، بي‌تحريف و تبديل و كم و زياد. پيامبر گرامي همواره او را از موضع آيات و سوره‌ها آگاه كرده بود و جايگاه و تقدم و تأخر آن‌ها را نشان داده بود.

ابوحاتم رازي [م 327 ق] در وصف مصحف امام علي گفته است كه او هر آيه‌اي را در كنار آيات مشابهش برنهاده بود. برخي ديگر گفته‌اند كه در مصحف امام علي، مطالب در دو بخش متن و حواشي بوده است؛ در متن قرآن كريم بوده است و در حاشيه مصحف، مباحث مربوط به آيه. [19].

در ميان نويسندگان و مفسران پيشين، كم‌تر كسي مانند شهرستاني به‌تفصيل از اين موضوع سخن گفته و به ترتيب مصحف پرداخته است. چنان‌كه گفته آمد، گزارش وي تنها نقل روايت نيست، بلكه وصف و تحليل و نقد است. ابن ابي‌الحديد (م 655 ق) در شرح نهج‌البلاغه نيز چنين كرده است. او در آغاز كتاب، به مناسبت ذكر فضايل اميرمؤمنان (ع)، به مسئله گردآوري قرآن اشاره مي‌كند و اين‌كه علي (ع) نخستين كسي است كه پس از پيامبر بدين كار پرداخته است. او مي‌نويسد:

همه بر اين باورند كه علي (ع) قرآن را در زمان پيامبر از بر كرده و كسي ديگر جز او چنين نكرده بود و او نخستين كسي بوده كه قرآن را گرد آورده است. گفته‌اند كه او در بيعت با ابوبكر تأخير ورزيده است، و اهل حديث معتقدند اين‌كه شيعيان مي‌گويند نشستن او در خانه براي دوري از بيعت بوده است، درست نيست، بلكه براي اشتغال به گردآوري قرآن بوده است و اين دليل بر آن است كه او نخستين گردآورنده قرآن است. [20].

ابن ابي‌الحديد به مناسبت ذكر حوادث پس از پيامبر، افزون بر اين‌كه به گردآوري قرآن در مصحف واحد اشاره مي‌كند، به موضوعي مي‌پردازد كه كم‌تر در متون تاريخي و حديثي به چشم مي‌آيد و آن موضوع همكاران حضرت در گردآوري مصحف است. [21].

يكي ديگر از مفسران اهل‌سنت كه درباره مصحف امام علي (ع) اظهار نظر كرده است، ابن جُزَي كلبي (م 741 ق) است. او در مقدمه تفسير التسهيل لعلوم‌التنزيل مي‌نويسد:

قرآن در عهد رسول‌خدا در صحيفه‌ها و سينه‌هاي مردم پراكنده بود. چون حضرت وفات كرد، علي بن ابي‌طالب در خانه نشست و قرآن را به ترتيب نزول گرد آورد. اگر مصحف او يافت مي‌شد، در آن دانستني‌هايي بسيار مي‌توانستيم بيابيم، اما افسوس كه يافت نشد. [22].

نكته شايسته توجه در اين سخنان آن است كه اولاً ابن جُزي مصحف علي (ع) را نخستين مصحف كامل پس از پيامبر، و علي (ع) را نخستين گردآورنده مي‌داند. ديگر آن‌كه او مصحف علي (ع) را به ترتيب نزول مي‌داند، اما مدرك سخن خويش را باز نمي‌گويد. سوم آن‌كه مصحف را تنها نسخه‌اي از قرآن نمي‌داند؛ زيرا درباره‌اش مي‌گويد: «لكان فيه علم كبير.» مراد از تعبير «علم كبير» بايد مطالبي ديگر، جز قرآن باشد. سرانجام اين‌كه، گفتار او نشان مي‌دهد كه در عهد ابن جُزي اين مصحف در دسترس نبوده و او تنها بر اساس گزارش‌هاي متون قدما از آن سخن گفته است.

از ميان متأخرين، كساني بسيار به وصف مصحف امام علي (ع) پرداخته‌اند؛ مانند فيض كاشاني، [23] ابوعبداللَّه زنجاني، [24] آيت‌اللَّه خويي، [25] علامه عسكري، [26] سيد جعفرمرتضي عاملي، [27] ابن خطيب در كتاب الفرقان [28] و ملاحويش آل‌غازي در تفسير بيان‌المعاني. [29].

در اين ميان، برخورد متأخرين متفاوت است: برخي با تفصيلي بيش‌تر به موضوع پرداخته‌اند و برخي با اختصار؛ مثلاً جعفر نكونام، كتابي درباره مصحف امام نگاشته و يا اكرم بركات عاملي، كتابي در حقيقت مصحف فاطمه (س) از ديدگاه شيعه برنوشته و بخشي از كتاب را به مصحف امام علي (ع) اختصاص داده است، و فتح‌اللَّه محمدي در پاسخ به شبهه‌هاي ناصرعلي قفاري در كتاب اصول مذهب‌الشيعه به دفاع از مصحف امام علي (ع) پرداخته و پذيرفتن اين مصحف را مساوي اعتقاد به تحريف ندانسته است.

از نگاه ديگر، در ميان متأخران، كيفيت و ويژگي‌هاي مصحف امام علي (ع) و پاسخ به شبهه‌هاي قائلين به تحريف مهم بوده است؛ مثلاً آيت‌اللَّه خويي در يك جمع‌بندي درباره شبهه‌هاي قائلين به تحريف مي‌نويسد:

تسالم علماي اعلام بر وجود مصحف امام، ما را از اثبات اين كتاب بي‌نياز مي‌كند و از اين‌رو به بحث درباره اين مصحف پاي نمي‌نهيم. اما اين‌كه برخي پنداشته‌اند مصحف مشتمل بر چيزهايي افزون بر قرآن است، به اين معنا نيست كه آن‌چه افزون است، از قرآن باشد، بلكه زياداتي تفسيري و بيان تأويلي است. [30].

وي آن‌گاه به تفصيل در تحليل و تفسير روايات مصحف امام وارد مي‌شود كه در ذكر ويژگي‌هاي مصحف به آن‌ها خواهيم پرداخت.

سيد جعفرمرتضي عاملي نيز در آغاز بحث خويش اين پرسش را مطرح مي‌كند كه آيا مصحف امام همان مصحفي است كه نزد پيامبر بود و به حضرت وصيت كرد كه آن را گرد آورد يا مصحف مستقل ديگري است؛ ثانياً اين مصحف با مصحف كنوني سازگار است يا ناسازگار، و اگر ناسازگار است، ناسازگاري‌اش از چه نوعي است؛ ثالثاً حجم اين مصحف چقدر بوده و مصادري كه از وجود اين مصحف خبر مي‌دهند، تا چه حد قابل اعتماد و اعتنايند. او به اشكالات قائلين تحريف مي‌پردازد و بدون آن‌كه بخواهد پرسش‌هاي فوق را پاسخ دهد، ويژگي‌هاي مصحف امام را بر مي‌شمارد. [31].

## چگونگي مصحف امام علي

پيش از اين به منابع شيعي و سني مصحف امام اشاره كرديم و گفتيم اين روايات در منابع اصلي شيعه و سني نيامده‌اند و بيش‌تر به ضعف سند دچارند. [32] با اين همه، شمار روايات يادشده چنان بسيار است كه ديگر نمي‌توان در اصل مصحف ترديد كرد، و گويي از مجموع آن‌ها بسان اخبار مستفيض اطمينان حاصل مي‌گردد. از اين‌رو، بحث سندي را باز نمي‌كنيم و ناگزير به ويژگي‌هاي مصحف و چگونگي محتواي آن مي‌پردازيم.

نخستين پرسش اين است كه آيا مصحف امام علي (ع) قرآن بوده يا نه، و اگر قرآن بوده، آيا افزون بر قرآن مطلبي ديگر نيز در خود داشته است. پرسش‌هاي ديگر اين است كه تفاوت مصحف امام علي (ع) با ساير مصحف‌هاي عصر رسالت - مانند مصحف ابي بن كعب و مصحف عبداللَّه بن مسعود - چه بوده است؛ چه تفاوتي ميان مصحف امام با مصحف حضرت‌فاطمه (س) مي‌توان يافت و نسبت ميان مصحف امام علي (ع) و كتاب علي (ع) چيست.

## ويژگي‌هاي مصحف امام علي

ويژگي‌هاي مصحف امام را در گزارش‌هاي رسيده مي‌توان در دو بخش يافت. اول، بخشي است كه جنبه اساسي دارد و در حقيقت، ويژگي‌هاي اين مصحف را سامان مي‌دهد كه در بحث‌هاي آينده به آن خواهيم پرداخت. اما بخشي نيز مربوط به نشانه‌هاي ظاهري و در همان حال كارگشا در شناخت سيماي كلي مصحف است.

1. مصحف امام همه قرآن را در بر داشته است، نه برخي سوره‌ها يا آيه‌ها را؛ برخلاف برخي مصحف‌هايي كه صحابه گرد آورده‌اند كه گاهي چند مصحف مكمل يكديگر بوده‌اند. در روايت چهارم سليم بر اين حقيقت تصريح شده و آمده است: فلما جمعه كله … بعث اليه ابابكر. [33] يا در روايت ديگر آمده است: لم يسقط منه حرف. [34].

2. از سوي ديگر، اگر مصحف امام پيش از زمان مورد بحث نيز نوشته شده باشد، بار ديگر توسط حضرت كتابت و كامل گشته است. به ظاهر، روايات بر اين نكته عنايت داشته‌اند كه تأكيد شود حضرت كاتب نداشته و خود، به دست خويش، مصحف را نگاشته است. اين حقيقت را از چند روايت مي‌توان برگرفت. در روايت دهم سُليم آمده است: فكتبته. [35] و در روايت چهارم آمده: و كتبه بيده. و در روايت يازدهم آمده: وخط يدي. [36] در جاهاي ديگر نيز اين تعبير آمده است كه آن مطالب با املاي رسول‌اللَّه (ص) و خط اميرمؤمنان (ع) بوده است. البته در منابع اهل‌سنت، نكته مورد نظر، بيش‌تر بدون صراحت آمده است: فَألّفه و كَتَبه. [37].

3. نكته ديگر، چگونگي گردآوري و نگاشتن است. آيا اين گردآوري به‌صورت اوراق پراكنده بوده يا طوماري در كار بوده است؟ با وضعيت نوشت‌افزارهاي آن روزگار، كه هنوز كاغذ در جزيرة العرب موجود نبوده و پوست حيوانات قيمتي نيز در اختيار همه نبوده و اگر بوده به‌شكل كنوني ميان دو جلد نبوده، امام مصحف را چگونه نگاشته است؟

روايات با تعبيرهايي گوناگون به اين پرسش‌ها پاسخ داده‌اند. بنا بر برخي روايات، جمع‌آوري مصحف در ميان دو لوح بوده است: قد جمعتُهُ مِن اللّوحينِ؛ [38] حتّي يجمع القرآن بين اللّوحين. [39] البته معلوم نيست معناي اين دو عبارت متفاوت است يا نقل به معنا و اختلاف در تعبير است. در روايتي ديگر آمده است كه حضرت اين مصحف را در پارچه و لباس نگاشته است، [40] در حالي كه در جايي ديگر رنگ پارچه نيز مشخص شده است: فجمعه في ثوب اصفر. [41].

4. نوع گردآوري، بديع و ابتكاري و انحصاري بوده است. عكرمه، كه از مخالفان حضرت به شمار مي‌آيد، از اين حقيقت سخن گفته است: لو اجتمعت الانس والجنّ علي ان يؤلّفوه ذلك التأليف ما استطاعوا. [42] در روايتي ديگر، همين معنا از طريق شيعه نقل شده و آمده است كه مانندش را در جمع و حفظ كسي نياورده و در اين جهت كه كسي بتواند شرايط نزول را رعايت كند، كاري بي‌نظير بوده است. [43].

## محتواي مصحف امام علي

اگر مستند خبر مصحف امام، روايات جمع قرآن پس از رحلت پيامبر باشد، در آن‌ها به‌گونه‌اي صريح سخن از جمع قرآن رفته و چنين عبارت‌هايي آمده است: حتّي يجمع القرآن؛ [44] لا اَخْرُجُ حتّي أَجْمَعَ القرآنَ؛ [45] ففرغ الي كتاب‌اللَّه و أخذ يجمعه في مصحف؛ [46] المصحف الّذي جمعه اميرالمؤمنين. [47] بنابراين، روشن مي‌شود كه سخن از كاري در زمينه قرآن بوده است و هر چند در آن روزگار، اصطلاح «مصحف» براي غير قرآن به‌كار مي‌رفته و يا براي موارد مشترك مي‌آمده، در اين‌جا مراد از مصحف، قرآن بوده است. مصحف فاطمه (س) قرآن نبوده و حتي در جرگه كتاب‌هاي تفسيري نيز قرار نداشته است. بنابراين، نبايد مصحف امام را در رديف مصحف فاطمه (س) قرار داد. چنان‌كه توضيح خواهيم داد، امامان مي‌كوشيدند كه نشان دهند مصحف فاطمه (س) به هيچ رو قرآن نيست تا مبادا اين اشتباه به موارد ديگر راه يابد و يا نقل از مصحف فاطمه (س) به عنوان نقل از قرآن تلقي شود.

از سوي ديگر، اين‌كه محتواي مصحف، تنها قرآن است و مطالبي جز قرآن در آن نيست، مورد اتفاق مورخان و مفسران است. پيش از اين، از شيخ مفيد نقل كرديم كه درباره مصحف حضرت گفته است: آن‌چه در مصحف حضرت آمده، تأويل و تفسير معاني و مطالبي است كه از كلام‌اللَّه به حساب نمي‌آيند. [48] فيض كاشاني نيز به صراحت در مقدمه ششم تفسير خود مي‌نويسد: «معلوم است كه حكم به تعيين ناسخ و منسوخ در آيات از قبيل تفسير و بيان است، نه اين‌كه جزو قرآن باشد.» [49].

ابوعبداللَّه زنجاني (م 1319 ش) نيز درباره مصحف امام مي‌نويسد كه اين مصحف، مركب از هفت جزء و حجم آن چنان گسترده بوده كه حضرت مجبور شده است براي حمل آن از شتر بهره گيرد. [50] آيت‌اللَّه خويي نيز بر آن رفته است كه اين مصحف، مشتمل بر زيادتي افزون بر قرآن بوده است، اما روشن است كه اين، بدان معنا نيست كه افزوده‌ها از قرآن باشند، بلكه زياداتي تفسيري و تأويلي بوده‌اند. [51].

ريشه اين برداشت در خود روايات است كه آشكارا باز مي‌نمايند اين مصحف، تنها قرآن نبوده است. در روايات سُليم بن قيس آمده است: فلمّا جمعه كلّه و كتبه بيده تنزيله و تأويله و النّاسخ منه والمنسوخ … [52] اگر مصحف تنها قرآن است، ديگر كتبه بيده تنزيله و تأويله معنا ندارد، و بي‌گمان توضيح و تفسير آيه‌ها مراد بوده است تا ميان تنزيل و تأويل، و ناسخ و منسوخ تفاوت گذاشته شود؛ به‌ويژه كه در ذيل همين خبر آمده است: حضرت اتمام حجت مي‌كند كه مباد روزي برسد و بگويند علي، كسي كه از پيامبر اين آيات را آموخته و تأويلشان را برگرفته، چرا ما را در غفلت گذاشته و ناآموخته‌هايمان را باز نگفته است. [53].

در خبري ديگر از سُليم آمده است كه حضرت خطاب به عثمان مي‌گويد:

اِنّ كلَّ آيةٍ أَنزلهااللَّهُ - جلّ و علا - علي محمّدٍ - صلّي‌اللَّه عليه و آله - عندي بإملاء رسولِ‌اللَّه و خطِّ يدي و تأويل كلِّ آية انزلهااللَّه علي محمّد و كلّ حلالٍ و حرامٍ أَو حدّ أَو حكمٍ أَو شي‌ءٍ تَحتاجُ إِليه الامّةُ الي يوم القيامة مكتوبٌ بإملاءِ رسول‌اللَّه و خطِّ يدي حتّي أَرش الخدش؛ [54] «بي‌گمان هر آيه‌اي كه خداوند بر پيامبرش (ص) نازل كرده، پيش من است به املاي او و دست خط من. و تأويل هر آيه‌اي كه خدا بر پيامبرش نازل كرده و هر حلال و حرام يا حد و حكم و هر چيزي كه مردم تا روز قيامت بدان نيازمندند، با املاي پيامبر خدا و خط من نوشته شده است؛ حتي جريمه خدشه‌اي كه بر بدن كسي وارد كنند.»

از اين خبر به خوبي مي‌توان دريافت كه افزون بر ذكر آيات، تأويل آن نيز در مصحف آمده است و تأويل غير از قرآن است. همچنين، توضيح هر حلال و حرام يا بيان حدود و احكام و نيازهاي امت اسلامي تا قيامت، در اين مصحف مذكور بوده است. اگر منظورْ خود آيه‌ها و سوره‌ها باشد، وجهي براي ذكر آن‌ها نبود و تفاوتي ميان اين مصحف و مصحف‌هاي ديگر به شمار نمي‌رفت و ديگر نيازي نبود كه در ذيل روايت بيايد: انَّ رسولَ‌اللَّه اَسرّ إِلَيَّ في مرضِهِ مفتاحَ أَلف بابٍ من العلمِ يَفْتَحُ كُلُّ بابٍ أَلفَ بابٍ. اين‌كه پيامبر در هنگام رحلت، كليد هزار باب دانش را به علي مي‌دهد تا آن‌ها را بنويسد، چيزي جز قرآن بوده كه حضرت علي (ع) آن را آموخته و به كتابت درآورده است.

## مصحف امام علي و ديگر مصحف‌ها

رواياتي بسيار در دست است كه در زمان پيامبر و پس از آن، مصحف‌هايي فراوان، متعلق به ياران پيامبر، موجود بوده است. همچنين، از تابعين نيز هر كس مي‌توانست، مجموعه‌اي از برخي آيات الهي يا همه قرآن را براي خود گرد مي‌آورد؛ به گونه‌اي كه تا سال‌ها بعد، مصحف شخصي - گذشته از اين‌كه براي انجام فرايض مذهبي و خواندن قرآن لازم بود، يا براي آموزش مسلمانان و كودكان و نومسلمانان ضروري مي‌نمود - نشانه تشخص نيز به‌شمار مي‌رفت و مالكيت صحيفه براي مسلمانان گونه‌اي ارزش اجتماعي محسوب مي‌شد. [55].

مصحف‌ها چنان ارزشمند بودند كه گروهي كتاب‌هايي به نگارش درآوردند و مصحف‌ها را به‌صورت منطقه‌اي به معرفي گذاردند؛ مانند مصاحف شام، مصاحف حجاز و عراق، از ابن عامر (م 118 ق)، يا در پي مقايسه آن‌ها برآمدند؛ مانند كتاب اختلاف مصاحف اهل مدينه و اهل كوفه و اهل بصره، از كسايي (م 189 ق)، يا مستقلانه به معرفي مصحف‌ها پرداختند؛ مانند كتاب‌المصاحف والهجاء، نوشته محمد بن عيسي اصفهاني (م 253 ق)، كتاب‌المصاحف، نوشته ابوبكر بن ابي‌داوود سجستاني (م 316 ق)، المصاحف، نوشته ابن انباري (م 327 ق)، المصاحف، نوشته ابن اشته اصفهاني (م360ق) و المصاحف، نوشته ابن قصم (م 362 ق). [56].

راميار در پژوهش خود درباره مصاحف صحابه در حيات پيامبر، از صاحبان چندين مصحف ياد مي‌كند؛ از آن جمله، حمزه عموي پيامبر كه پيش از شهادت، مصحفي براي خود ترتيب داده بود و ابي بن كعب، ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زيد بن ثابت، ابوزيد، عبادة بن صامت و ابوايوب انصاري. البته پس از زمان رسول‌خدا (ص) كار تدوين مصاحف و مجموعه‌هاي شخصي، از تدوين مصحف‌هاي آيات الهي رايج‌تر شد؛ و مي‌توان گفت كه 23 نفر از صحابه داراي مصحف بوده‌اند. [57].

## سرنوشت مصحف‌ها

پس از رحلت پيامبر، مصحف‌هايي گرد آوردند و بر اساس آن‌ها نسخه‌هايي باز نوشتند؛ تا آن‌جا كه افراد براي فراهم آوردن مصحف خود، يكي از مصحف‌هاي صحابه را نمونه قرار مي‌دادند، و همين، مايه رواج مصحف در هر شهر شد. از اين‌رو، هر مصحف نشانه و ويژگي شهري را با خود داشت و بدين‌سان تا سال‌ها مصحف ابي بن كعب در دمشق، مصحف ابن مسعود در كوفه، مصحف ابوموسي در بصره و مصحف مقداد - و بنا بر روايتي معاذ - در حمص رواج داشت. [58] اما با گسترش فتوحات، ملت‌هايي مختلف به اسلام گرويدند؛ مردمي كه نه زبان قرآن را مي‌دانستند و نه با فرهنگ و آداب و رسوم عرب آشنا بودند. كار قرآن خواندن براي اينان دشوار بود. از سويي ديگر، قرآن ميان مردم عرب بيش‌تر به‌گونه انتقال شفاهي و با اتكا به حافظه قرائت مي‌شد و آنان كم‌تر از خط و كتابت سود مي‌بردند. خط آن روزگار نيز، خود، مشكلي بود و كلمه‌ها از نقطه‌گذاري و اعراب بي‌بهره بودند و هر كسي نمي‌توانست از مصحف‌ها سود بَرَد. در چنين شرايطي زمينه نادرست خواني فراهم شد و بيم آن مي‌رفت كه لهجه‌ها و سليقه‌ها و قرائت‌هاي گوناگون به اساس قرآن آسيب رسانند.

براي سامان يافتن اين وضع، مي‌بايد گروهي از حافظان، قاريان و مصحف‌داران گرد مي‌آمدند و به ثبت قرآن و يگانه ساختن مصاحف روي مي‌آوردند. سرانجام، عثمان به اين كار روي آورد و براي اين‌كه بتواند اين حركت را سامان بخشد و راه را براي يگانه‌سازي مصاحف باز كند، تصميم گرفت مصحف‌هاي ديگر را گرد آورد و نابود سازد. او دستور داد همه كتيبه‌ها، نوشته‌ها، استخوان‌ها و سنگ‌هاي نازك سپيد را، كه صحابه آورده بودند و آيات قرآني را بر آن‌ها نوشته بودند، از ميان ببرند تا ديگر نزاع و اختلافي در ميان نباشد و همه مسلمانان، يكپارچه، به متني يگانه روي آورند. خلاصه آن‌كه او دستور داد هر جا و نزد هر كسي مصحفي مخالف آن‌چه آنان گرد آورده‌اند يافته شود، نابودش سازند و مردم را به يك نسخه فرا خوانند. [59].

با اين همه، هر قدر براي از ميان بردن ديگر مصاحف مي‌كوشيدند، دارندگان مصاحف بر مقاومت خويش مي‌افزودند؛ چنان‌كه تا سال‌ها پس از اين ماجرا، برخي مصاحف همچنان موجود بودند، ولي اندك اندك همان‌ها نيز نابود شدند و اثري جز نام از آن‌ها باقي نماند.

## مصحف امام علي و مصحف فاطمه

چنان كه گذشت، بنابر روايات، محتواي مصحف امام علي (ع) كلمات وحي الهي بوده است. نيز گذشت كه در آن روزگار واژه «مصحف» را براي كتاب‌هايي ديگر نيز به كار مي‌برده‌اند و تنها به نسخه‌هاي قرآني مصحف نمي‌گفته‌اند. درباره مصحف فاطمه (س) نيز همين حقيقت، صادق است. بر اساس منابع گوناگوني كه از كتاب يا مصحف دخت پيامبر اكرم (ص) سخن گفته‌اند، مي‌توان دريافت كه حضرت پس از رحلت پيامبر اين مصحف را نگاشته است. نگارش اين مصحف بر اساس دريافت‌هاي معنوي و غيبي او و براي تسلاي خاطر و تحمل رنج گران فقدان پدر انجام گرفته است. بنابر اين روايات، فاطمه (س) دريافت‌هاي خويش را باز مي‌گفته و اميرمؤمنان آن‌ها را مي‌نوشته است: فجعل اميرالمؤمنين يكتب كلما سمع حتي اثبت من ذلك مصحفاً. [60].

بنابر برخي ديگر از روايات، مصحف فاطمه (س) از نظر حجم سه برابر قرآن بوده است. [61] نكته مهمي، كه روايات بسيار بر آن پاي فشرده‌اند، آن است كه مصحف حضرت فاطمه (س) قرآن نبوده [62] و حتي در اين كتاب احكام شريعت و حلال و حرام نيز مذكور نبوده است؛ تا برخي گمان كنند از اين روايات بوي تحريف قرآن به مشام مي‌رسد و يا مصحف فاطمه (س) كتابي است در مقابل قرآن.

مصحف حضرت، امثال و حكم و موعظه و سخنان عبرت‌آميز و اخبار بوده است. كليني بنابر روايتي از امام صادق (ع) نقل مي‌كند كه مصحف فاطمه (س)، وصيت آن بانو بوده است. [63] همچنين، در برخي اخبار آمده است كه در اين مصحف، اخبار و اسرار زمان آينده مذكور بوده است. [64] بنابراين، كاربرد واژه «مصحف» بر كتاب فاطمه (س) از اين‌رو بوده است كه هر نوشته ميان دو جلد را «مصحف» مي‌گفته‌اند؛ چنان‌كه نوشته مرتب و منظم را «ديوان» مي‌گفته‌اند و ديوان، مدون ساختن و به‌گونه كتاب در آوردن است، ولي اندك اندك، كتاب شعرا را ديوان خوانده‌اند. اصطلاح مصحف نيز چنين بوده است و به تمام نوشته‌هاي مدون، مصحف مي‌گفته‌اند، اما بعدها تنها براي قرآن از آن سود جسته‌اند؛ تا جايي كه اگر كسي واژه «مصحف» را بر زبان مي‌آورده، مردم قرآن را نشان مي‌داده‌اند. همين زمينه‌اي گشت تا برخي درباره مصحف فاطمه (س) به اشتباه افتند. درباب مصحف فاطمه (س) مطالب بسيار ديگري مطرح است كه از حوصله اين مقال بيرون است. [65].

بدين‌سان، تفاوتي بنيادين ميان مصحف امام علي (ع) و مصحف فاطمه (س) در كار است. مصحف امام علي (ع) بر اساس متن قرآن و نسخه پيامبر سامان يافته و مصحف فاطمه (س) بر اساس دريافت‌هاي معنوي و غيبي و الهام‌هاي دوران سخت فراق پدر. نكته ديگر آن‌كه، بنابر روايات شيعه، از نشانه‌هاي امامت كه مي‌توان به وسيله آن امام معصوم راستين را از ديگران باز شناخت، اين است كه مصحف فاطمه (س) و جفر و جامعه نزد او است. امامان گاه در مقام احتجاج از اين نشانه سود برده‌اند. در اين گونه روايات، از مصحف فاطمه (س) بسان كتابي مستقل ياد شده است؛ مانند: خلفت فاطمة مصحفاً ما هو القرآن؛ [66] عندي مصحف فاطمة ليس فيه شي‌ء من القرآن؛ [67] مصحف فاطمة ما فيه آية من القرآن. [68].

## ويژگي‌هاي مصحف امام علي

آن‌چه در روايات درباره ويژگي‌هاي مصحف امام علي (ع) آمده، تفسيرپذير است و جاي نقد و بررسي دارد. از اين‌رو، در آغاز بايد ويژگي‌ها را بر شمرد و سپس از معنا و تفسير آن‌ها سخن گفت و به نتيجه بحث رسيد و چهره راستين مصحف را باز شناخت.

## كتاب علي

با عنايت به اختصار مقاله حاضر، در اين‌جا فقط ويژگي‌هاي مصحف امام را، فهرستوار، مي‌شماريم و توضيح در باره آن‌ها را به مجالي ديگر وامي‌گذاريم:

1. ترتيب بر حسب نزول؛

2. ذكر ناسخ و منسوخ؛

3. اشتمال بر تأويل؛

4. اشتمال بر تنزيل؛

5. بيان محكم و متشابه؛

6. تفصيل احكام؛

7. ذكر اسامي اهل حق و باطل؛

8. املاي پيامبر و انشاي علي.

چون در منابع حديثي شيعه جست‌وجو كنيم، درمي‌يابيم كه امامان، احاديثي را از نوشته‌اي به نام «كتاب علي» نقل كرده‌اند. آن پاك‌نهادان، ده‌ها بار در گفتار خود تعبيرهايي چنين آورده‌اند: وَجَدنا في كتاب علي؛ في كتاب علي كذا؛ هكذا في كتاب علي؛ ذلك في كتاب علي. بيش‌تر اين روايات از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روايت شده‌اند و از ديگر امامان بسيار اندك نقل گشته‌اند. [69].

بنابر اين، وجود كتاب علي (ع)، بنابر روايات متواتري كه در منابع آمده‌اند، ترديدناپذير است، اما در اين‌جا چند پرسش مطرح است:

اول. اين كتاب از چه سخن مي‌گفته است؛ آيا از مقوله تفسير بوده يا از محتوايي حديثي، تاريخي و يا فقهي برخوردار بوده است؟

دوم. اين كتاب داراي چه ويژگي‌هايي بوده است؟

سوم. آيا تنها روايات شيعه از كتاب علي (ع) نام برده‌اند يا كتاب‌هاي اهل‌سنت نيز به آن اشاره كرده‌اند؟

چهارم. آيا مصحف امام و كتاب علي (ع) يكي بوده‌اند، يا مصحفْ بخشي از كتاب علي (ع) بوده يا به عكس، و يا هر دو وجودي مستقل داشته‌اند.

## ويژگي‌هاي كتاب امام علي

از مجموع روايات مي‌توان به چند نكته راه يافت:

اول. كتاب علي (ع) تأليف بوده است و حضرت به دست خويش آن را به نگارش در آورده است. ميان مقرر و كاتب تفاوت است. كاتب وظيفه دارد آن‌چه را كسي ديگر مي‌گويد، كلمه به كلمه بنويسد و نظم و ترتيب و فصل‌بنديِ املا كننده را رعايت كند. مقرر، مطالب كسي ديگر را تقرير مي‌كند و به نگارش درمي‌آورد، اما تنظيم، ترتيب و بسياري از ويژگي‌هاي كتاب از آنِ نويسنده است؛ مطالب از گوينده است، اما تركيب و تأليف و حتي برخي توضيحات، از نويسنده و مقرر است.

اين‌كه در روايات آمده است كتاب از آنِ علي و به خط علي است و خط به دست علي و با انگشتان علي است، تأكيدي است بر اين‌كه كار منسوب به حضرت و متعلق به وي است؛ به‌ويژه اين تعبير كه امام باقر (ع) مي‌فرمايد: اِنّ عليّاً كَتَب العِلْمَ كلّه. [70] يا امام صادق (ع) مي‌فرمايد: اَما إنّك اِن رأيتَ كتابَه لَعَلِمتَ أنّه مِن كُتُبِ الأوّلين؛ [71] «بي‌گمان، اگر كتاب علي را باز بيني، درمي‌يابي كه اين كتاب از كتاب‌هاي نخستين است.»

دوم. اين كتاب آموخته‌هاي علي (ع) از پيامبر است، بلكه تقرير مطالب پيامبر است. در بيش‌تر روايات با صراحت تأكيد شده است كه مطالب كتاب به املاي رسول‌اللَّه (ص) است. [72].

سوم. بيش‌تر آن‌چه از اين كتاب نقل شده است، نشان مي‌دهد كه موضوع كتاب، شريعت و احكام و مسائل دين بوده است؛ چنان‌كه در روايات، كتاب علي (ع) اين گونه وصف شده است: فيها كل حلال و حرام؛ [73] فيها جميع الحلال والحرام، حتي ارش الخدش فيه؛ [74] ليس من قضية إِلا و هي فيها حتي ارش الخدش. [75] چنين تعبيرهايي نشان مي‌دهند كه محتواي كتاب مربوط به احكام بوده است.

با اين حال، در برخي تعبيرها، عنوان، عام و كلي است. اين تعابير در ظاهر نشان مي‌دهند كه محتواي كتاب فراتر از احكام ظاهري شريعت بوده است. در اين روايات آمده است كه چيزي نيست كه مردم بدان نيازمند باشند مگر اين‌كه در اين كتاب بيان شده است، [76] اما وقتي مثال به ميان مي‌آيد، از ارش الخدش سخن گفته مي‌شود؛ يعني ديه خدشه‌اي كه به كسي وارد كرده‌اند. در اين صورت، معلوم مي‌شود كه بحث كتاب از مقوله فقه و احكام است؛ به‌ويژه در روايت محمد بن مسلم كه مي‌گويد: از امام باقر (ع) پرسيدم اين كتاب علي (ع) چگونه است؟

اَجَوامِعُ هو من العلم، اَمْ فيه تفسير كلّ شي‌ء من هذه الامور الّتي تتكلّم فيه النّاس مثل الطّلاق والفرائض؟ فقال: انّ عليّاً كتب العلم كلّه، القضاء والفرائض؛ [77] «آيا اين كتاب جامع علوم است، يا معناي هر چيز در آن آمده است كه مردم درباره‌اش سخن مي‌گويند؛ مانند احكام طلاق و ارث؟ حضرت فرمود: بي‌گمان علي (ع) علم را به تمام و كمال نوشت؛ هم قضا و هم فرايض را.»

در اين عبارت‌ها، مثال‌ها ناظر به احكام فقهي‌اند و از آن‌ها نمي‌توان استفاده كرد كه كتاب به علمي ديگر، مانند تاريخ و عقايد مربوط است. البته در روايت محمد بن مسلم آمده است: عندنا صحيفة من كتب علي؛ «در پيش ما صحيفه‌اي از كتاب‌هاي علي است.» يعني علي (ع) كتاب‌هايي داشته و يكي از اين كتاب‌ها، صحيفه طلاق و فرايض بوده است. از اين‌رو، محتمل است صحيفه‌هاي ديگر حضرت، مربوط به موضوعات ديگر بوده باشد.

چهارم. از اين روايات استفاده مي‌شود كه مباحث كتاب - در احكام - جامع و مبسوط بوده است. تعبيرهاي گوناگوني وجود دارد كه در اين كتاب هر چيزي كه مردم بدان نيازمند باشند، آمده است، يا از امام صادق (ع) رسيده است كه فرموده: «نزد ما چيزي است كه ديگر به احدي نيازمند نيستيم.» [78] يا آمده است: «خدا حلال و حرامي نيافريده مگر اين‌كه در اين كتاب از آن سخن رفته است.» [79] حتي گاهي تعبير «جامعه» براي كتاب به كار رفته [80] كه گستردگي مطالب و حجم مباحث نوشته را مي‌رساند. همچنين است عبارت‌هايي ديگر كه در اين روايات آمده‌اند؛ مثل اين‌كه طول نوشته‌ها هفتاد ذراع است، [81] و يا حتي ارش خدش را در خويش دارد.

پنجم. اين كتاب، منبع علوم و احكام امامان پاك‌نهاد (ع) بوده و آن بزرگان براي پاسخ به مردم به اين كتاب مي‌نگريسته‌اند. گاه امامان پاي مي‌فشرده‌اند كه بگويند اين مطلب را از آن كتاب نقل مي‌كنيم؛ مثلاً در جايي آمده است: «در كتاب علي (ع) نوشته شده است: خدا لعنت مي‌كند كسي را كه براي غير خدا ذبح كند؛ خدا لعنت مي‌كند كسي را كه نشان راه‌ها را مي‌دزدد و خدا لعنت مي‌كند كسي را كه پدرش او را لعنت كند.» [82] از سوي ديگر، كتاب علي (ع)، نشانه امامت امامان نيز بوده است. گاه آن بزرگان بدين وسيله از دروغين بودن ادعاي مدعيان امامت نيز خبر مي‌داده يا اقوال آنان را رد مي‌كرده‌اند؛ [83] به‌ويژه آن‌گاه كه پس از شهادت امامي معصوم (ع)، باز شناختن امام بعدي دشوار مي‌نموده است.

ششم. اين كتاب نوشته‌اي عمومي نبوده كه ديگران بتوانند آن را استنساخ كنند يا در اختيار گيرند. حتي از برخي روايات استفاده مي‌شود كه مطالب كتاب از مختصات علوم اهل‌بيت (ع) بوده و از امامي به امامي ديگر دست به دست مي‌شده و تنها گاهي امامان براي پديد آوردن اعتماد در مخاطب يا تأكيد بر مطلب به كتاب اشاره مي‌كرده‌اند و يا ويژگي‌هايي از آن را شرح مي‌داده‌اند. [84].

## نسبت ميان صحيفه و كتاب امام علي

پيش از آن‌كه بخواهيم درباره نسبت مصحف امام با كتاب حضرت سخن گوييم، بايد به اين پرسش پاسخ دهيم كه آيا ميان صحيفه و كتاب علي (ع) تفاوتي هست. در برخي روايات شيعه گاه تعبير «صحيفه» آمده و در برخي روايات، «كتاب علي»؛ اما در روايات اهل‌سنت تنها از «صحيفه» سخن رفته است. در اين باره چند احتمال مطرح است:

اول. مراد از آن‌چه در روايات با عنوان صحيفه و جامعه آمده، همان كتاب علي (ع) است و مراد از آن‌چه در روايات اهل‌سنت با عنوان صحيفه آمده، نيز كتاب علي (ع) است.

دوم. كتاب علي (ع) و جامعه يك مجموعه‌اند و صحيفه چيزي ديگر است؛ زيرا درباره كتاب علي (ع) آمده است كه طولش هفتاد ذراع است و وقتي پيچيده شود، به اندازه ران مردي قوي هيكل است؛ [85] در حالي كه در برخي روايات آمده است كه صحيفه به شمشير پيامبر پيوسته است [86] و آن‌چه به شمشير بسته و پيوسته است، بايد كوچك و كم حجم باشد.

سوم. نسبت ميان صحيفه و جامعه و كتاب علي (ع)، نسبت عموم وخصوص است؛ يعني آن‌چه در روايات اهل‌سنت با عنوان صحيفه علي (ع) آمده، در حقيقت، بخشي از كتاب علي (ع) را تشكيل مي‌دهد و حضرت در طول حيات خود روايات پيامبر را گرد آورده و بخش بخش و صحيفه صحيفه كرده است.

صاحبان نظريه نخست مي‌گويند: بر اساس آن‌چه از روايات اهل‌سنت رسيده است، صحيفه علي (ع) موضوعاتي گوناگون را در برداشته است و از آن‌جا كه در وصفش آمده كه به املاي پيامبر و موضوعش احكام بوده است، با مشخصات كتاب علي (ع) هماهنگ است. بنابراين، گر چه راويان، به دليلي كه گذشت، همه اين روايات را ضبط نكرده‌اند، شواهد و قرائن نشان مي‌دهند كه اين دو، يكي‌اند. [87] اما صاحبان نظريه دوم مي‌گويند: طول كتاب علي (ع) هفتاد ذراع و حجمش بسيار بوده و نمي‌توان آن‌ها را يكي پنداشت.

در جمع‌بندي و نتيجه‌گيري از احتمالات، مي‌توان گفت اگر مراد از صحيفه همان مُلْحَقه شمشير پيامبر است، صحيفه مذكور، بخشي از صحيفه و كتاب علي (ع) است؛ زيرا در روايت محمد بن عبدالملك آمده است: عندنا واللَّه صحيفة طولها سبعون ذراعاً. [88] چنان‌كه در روايات عبداللَّه بن يعفور آمده است: صحيفة طولها سبعون ذراعاً. [89] در حالي كه اين تعبير براي جامعه نيز آمده است: عندنا الجامعة و هي سبعون ذراعاً. [90] در جايي ديگر آمده است: عندنا لَصَحيفَةٌ يقال لها جامعة. [91] يا در روايت فضيل بن يسار آمده است: عندنا كتاب عَلِيٍّ سبعون ذراعاً. [92] و در روايت مروان آمده است: عندنا كتاب علي سبعون ذراعاً. [93] بنابراين، كتاب علي (ع)، جامعه و صحيفه، يكي شمرده مي‌شوند و از ويژگي‌هايي يگانه برخوردارند، و اين‌كه در روايات گاه واژه «كتاب» به كار رفته و گاه «جامعه» و گاه «صحيفه»، مراد كتابي يگانه بوده است؛ زيرا ويژگي‌هاي هر سه با يك كتاب هماهنگ است.

كتابي كه بنا بر روايات، پيوست يا همراه شمشير پيامبر بوده است، ممكن است رساله‌اي كوچك بوده باشد، اما از آن‌جا كه ويژگي‌هايش با ويژگي‌هاي صحيفه حضرت همسان است، بايد بخشي از كتاب بسيار مفصلي باشد كه ويژه احكام و فرايض است. گواه اين حقيقت، برخي روايات است: اَقْرَأني ابوجعفر شيئاً مِن كتابِ عَلِيٍّ. [94] يا در روايت عبدالملك بن اعين آمده است: اراني ابوجعفر بَعْضَ كُتُبِ عليّ. [95].

از سوي ديگر، آن‌چه در منابع اهل‌سنت نقل شده است كه نزد علي (ع) جز اين صحيفه در «قراب سيف» نبوده و از پيامبر به ارث نرسيده است، [96] محل ترديد است؛ زيرا اين دسته از روايات در برابر رواياتي قرار دارند كه در منابع ديگر (اعم از شيعه و سني) در مقام علمي امام علي (ع) و اهل‌بيت (ع) نقل گشته‌اند و نشان مي‌دهند پيامبر ودايع خود را به ايشان واگذارده است. [97] چنان‌كه اشاره شد، فضاي سنگين عهد بني اميه و بني عباس، زمينه چنين نظريه‌اي را تقويت مي‌كند.

از برخي روايات به دست مي‌آيد كه در عصر خود حضرت، اين پرسش مطرح بوده كه امام علي (ع) از پيامبر چه به ارث برده است.

عن ابي اراكه قال: كُنّا مع عليّ بمسكن. فَحدّثنا اَنّ عليّاً وَرِثَ مِن رسول‌اللَّه السيف، و بعض يقول: أنّ البغلة، و بعض يقول: ورث صحيفة في حمائل السيف، اذ خرج عليّ (ع) و - نحن في حديثه - فقال … و أيم‌اللَّه اِنّ عندي لَصُحُفٌ كثيرةٌ قَطائعُ رسولِ‌اللَّه و أَهلِ بيته و اِنّ فيها لَصَحيفَةٌ يقال لها العُبيطة؛ [98] «ابو اراكه مي‌گويد: همراه با علي در خانه‌اي بوديم. سخن از علي بود كه از پيامبر خدا چه به ارث برده است: شمشير يا قاطر؟ برخي گفتند: صحيفه‌اي در جلد شمشير به ارث برده است. در اين هنگام علي (ع) - در حالي كه ما درباره او سخن مي‌گفتيم - به جمعمان درآمد و گفت: به خدا سوگند، در پيش من صحيفه‌هايي بسيار از پيامبر خدا است كه يكي از آن‌ها درباره مرگ‌هاي ناگهاني [عُبيطه]است.»

بنابراين، حضرت صحيفه‌هايي چند در اختيار داشته است كه مجموع آن‌ها جامعه و كتاب علي (ع) را تشكيل مي‌داده است و اين‌كه ويژگي‌هاي يك يا چند صحيفه در احاديث برشمرده شده است، بدين معنا نيست كه هر يك، كتابي مستقل بوده‌اند. [99].

## نسبت ميان كتاب و مصحف امام علي

از آن‌چه درباره كتاب و مصحف علي (ع) باز نموده شد، مي‌توان به تفاوت‌هاي آن‌ها دست يافت. بي‌گمان، كتاب علي (ع) در بردارنده احكام و مقررات فقهي بوده است و از آن‌جا كه احكام را دامنه‌اي گسترده است، حجم آن كتاب بسيار بوده است؛ چنان‌كه بنابر روايات، طول صحيفه هفتاد ذراع و عرضش در حدود دو ذراع و قطرش به اندازه ران شتر بوده است. [100] در اين دسته از روايات مطلبي كه حاكي از تفسير قرآن باشد، به چشم نمي‌آيد.

از سوي ديگر، از ويژگي‌هاي گفته شده درباره مصحف امام علي (ع) مي‌توان دريافت كه محتواي كتاب، قرآن و علوم وابسته به قرآن بوده و تنها احكام صرف نبوده است؛ مانند مبحث محكم و متشابه، ناسخ و منسوخ و اسباب نزول و سرانجام، تفسير و تأويل. از اين‌رو، اين‌كه دو نوشته را يكي بپنداريم، به ظاهر درست نمي‌نمايد. تنها آن‌چه زمينه وحدت موضوعي اين دو كتاب را تداعي مي‌كند، تشابه موضوعات فقهي و برخي ويژگي‌هاي ديگر است؛ مثلاً در روايت سُليم آمده است كه هر حكم حلال و حرام و كيفر و حكمي - حتي ديه خراش - كه مسلمانان تا روز رستاخيز بدان نيازمندند، با املاي پيامبر خدا (ص) و خطعلي (ع) نوشته شده است. [101] اين تعبير درباره كتاب علي (ع) بارها به كار رفته است. به عنوان نمونه، در روايت عبدالرحمان بن عبداللَّه از امام صادق (ع) نقل شده است: ما خَلَقَ‌اللَّهُ مِن حَلالٍ ولا حَرامٍ إلّا فيها حَتَّي أرش الخَدش. [102].

بنابر آن‌چه گذشت، ويژگي‌هاي مشترك مصحف و كتاب عبارتند از:

- در برداشتن احكام حلال و حرام و جامعيت مصحف و كتاب در اين قلمرو.

- بيان احكام براي همه زمان‌ها و شرايط گوناگون.

- منبع و مأخذ هر دو نوشته، املاي پيامبر و خط علي (ع) است. [103].

پس مانعي نيست كه مصحف امام در همان حال كه تفسير است، احكام را نيز به گونه‌اي گسترده بيان كند. و اگر در روايات امامان، تعبير «كتاب» و «صحيفه» به چشم مي‌آيد، از اين باب است كه در عهد صادقين (ع) اصطلاح «مصحف»، قرآن را به ذهن مي‌آورده است. البته حضرت مي‌توانسته است مجموعه‌اي مستقل به نگارش درآورده باشد.

نكته ديگر آن‌كه كتاب علي (ع) گاه در اختيار ديگران قرار گرفته است و شماري از صحابه آن را بارها در دست امامان ديده‌اند، ولي مصحف علي (ع) را كسي نديده است و جز از گذر توضيحاتي كلي، خبري از آن در دست نيست. مصحف امام علي (ع) پس از امام حسن (ع) و امام حسين (ع) به امام سجاد (ع) و از آن حضرت به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) رسيد، ولي از زمان امام سجاد (ع) به بعد، كم‌تر تعبير «مصحف» به كار رفته است؛ در حالي كه آن‌چه در روايات شيعي از زمان امام باقر (ع) به بعد به چشم مي‌آيد، تعبير «كتاب‌علي» است و همين، احتمال يگانگي دو نوشته را تقويت مي‌كند.

## چگونگي نگارش مصحف امام علي

پس از اين‌كه آشكار شد مصحف امام علي (ع)، تنها قرآن نيست، اين پرسش مطرح است كه نگارش مطالب تفسيري حضرت چگونه بوده است. آيا مانند تفسيرهاي روزگار ما آيات و تفسير آن‌ها، هر دو، در متن مي‌آمده‌اند و مباحث درهم نگاشته مي‌شده‌اند يا به‌گونه متن و حاشيه مي‌آمده‌اند؟

شيوه كتاب‌هاي تفسيري همواره دو گونه است:

اول. متن آيه در بالا، و توضيح‌ها و تفسيرها در حاشيه آورده مي‌شود. حجم اين توضيح‌هاي حاشيه‌اي، بسته به اهداف، مخاطبان و شرايط علمي مفسر متفاوت است.

دوم. آيه، بخش‌بخش آورده مي‌شود و پس از ذكر هر بخش، توضيح و تفسير آن‌ها مذكور مي‌آيد و آن گاه نوبت بخش‌هاي بعدي فرامي‌رسد.

در متون كهن در اين باره سخني به ميان نيامده است و از كتاب‌هايي كه از آن روزگار بر جاي مانده‌اند، با توجه به تحولات خط، نوشت‌افزار و دگرگوني نسخه‌ها، نمي‌توان نظريه‌اي قطعي در باب كيفيت نگارش فراچنگ آورد؛ به‌ويژه درباره مصحف امام كه برخي مي‌پنداشته‌اند تنها نسخه‌اي از قرآن بوده است و از اين‌رو، اين پرسش در ذهن آنان مطرح نبوده كه نگارش مطالب بر چه شيوه بوده است.

از سوي ديگر، از برخي گزارش‌ها مي‌توان دريافت كه در عصر خلفا، شماري از صحابه و تابعين، توضيح خود را در حاشيه يا متن قرآن مي‌نوشتند؛ تا آن‌جا كه خليفه دوم در فرماني مشهور، نگارش تفسير را در متن آيات قرآن ممنوع ساخت و قرظة بن كعب انصاري را مأمور كرد قرآن را از تفسير جدا كند. [104] اشتباه برخي خاورشناسان [105] و همچنين صاحبان مصاحف درباره قرائت ترادفي و سوء استفاده از آن براي پذيرش تحريف قرآن از اين‌جا برخاسته است كه پنداشته‌اند آن‌چه در مصاحف كساني مانند ابن مسعود، ابي بن كعب، عايشه و حفصه و ديگران به جاي كلمه‌اي، كلمه ديگر نقل شده يا در كنار آن قيد توضيحي آمده است، اختلاف قرائت و ترادف كلمات قرآن بوده؛ [106] در صورتي كه روشن است بسياري از اين موارد نه از باب اختلاف قرائت يا بر نهادن كلمه‌اي بر جاي كلمه‌اي ديگر است، بلكه توضيح و تفسير صاحبان مصاحف است و هيچ ارتباطي با تحريف ندارد.

تنها كسي كه در اين ميان به اين موضوع پرداخته و كيفيت نگارش مصحف امام را به پژوهش نهاده است، محمد بن عبدالكريم شهرستاني (م 548 ق) نويسنده كتاب الملل‌والنحل است. او در مقدمه تفسير خويش به اين مصحف اشاره مي‌كند و مي‌گويد: «برخي گفته‌اند مصحف امام علي، متن و حاشيه داشته است و قرآن در متن بوده و تفسيرها در عرض و حواشي.» [107] شهرستاني با تعبير «قيل» از نظريه يادشده سخن مي‌گويد و منبع آن را نام نمي‌برد، اما اين گفته با حساسيت حضرت براي نياميختن متن و تفسير و تجربه‌اي كه بعدها براي خليفه دوم پيش آمد، سازگار مي‌نمايد؛ به‌ويژه آن‌كه اين روش رواج يافت و تا سال‌ها برجاي ماند.

شايد اين‌كه برخي پنداشته‌اند مصحف امام علي (ع)، تنها قرآن بوده است، از اين‌جا ناشي شده است كه اصل و متن عبارت از قرآن بوده است؛ چنان‌كه در روزگار ما اگر قرآني با حاشيه چاپ شود، باز آن را «قرآن» مي‌شماريم. به همين دليل، شهرستاني پس از گفتاري مفصل درباره رويدادهاي پس از پيامبر و اين‌كه چگونه مصحف علي (ع) را نپذيرفتند، گلايه مي‌كند كه چرا آن را به شايسته‌ترين كسي كه مي‌توانست قرآن را گرد آورد، نسپردند و به نوشته‌اش بها ندادند. او در پايان مي‌نويسد: «با اين همه، نقل نشده است كه حضرت علي (ع) گردآوري ديگران را رد كرده و نپذيرفته باشد.» [108].

همچنين، در نسخه كرمانيه شواهدالتنزيل، نوشته حسكاني (م قرن پنجم ق)، از ابن سيرين (م 110 ق) نكته‌اي نقل شده است كه گوشه‌اي ديگر از چگونگي نگارش مصحف امام را روشن مي‌سازد: «من خبردار شدم كه حضرت، در پي قرآن، ناسخ و منسوخ را مي‌نوشته است.» [109] تعبير «في اثره»، شايد گفتار شهرستاني را تقويت كند كه مصحف امام داراي حواشي و تعليقاتي بوده و اين گونه نبوده است كه در متن قرآن، افزوده‌هاي تفسيري و تاريخي جاي گيرند.

مدت گردآوري مصحف امام علي

از پرسش‌هايي كه درباره مصحف امام مطرح است مدت گردآوري يا تأليف آن است. اين پرسش از آن‌جا مطرح شده است كه گزارش‌ها دگرگونند، به‌گونه‌اي كه حتي اصل موضوع را نيز خدشه‌دار كرده است؛ مثلاً در برخي گزارش‌ها مدت گردآوري سه روز و در برخي شش يا هفت روز و در برخي شش ماه آمده است.

اكنون پيش از بررسي لازم است به پرسشي ديگر بپردازيم. پرسش اين است كه اگر مصحف به املاي پيامبر و كتابت حضرت علي (ع) است، بايد نگارشش در زمان خود پيامبر انجام گرفته باشد؛ در صورتي كه بحث تأليف و جمع، درباره روزگار پس از پيامبر است؛ به‌ويژه آن‌كه از برخي روايات دريافته مي‌شود كه كتاب در همان روزگار نزول قرآن سامان يافته و به تعليم پيامبر بوده است؛ مثلاً در روايت كمال‌الدين، نوشته شيخ صدوق، آمده است: ما نَزَلَتْ عَلي رَسُولِ‌اللَّهِ آيةٌ مِنَ القُرآن اِلّا اَقْرَأَنيها و أملاها عَلَيَّ فَكَتَبْتُها بخطّي و عَلَّمَني تأويلَها و تفسيرَها. [110].

از جمله «فكتبتها بخطي»، كه با فاء عاطفه آمده است، استفاده مي‌شود كه هر گاه آيه‌اي نازل مي‌شده، پيامبر آن را بر حضرت علي (ع) مي‌خوانده و آن حضرت بي‌درنگ آيه را برمي‌نوشته و تأويل و تفسيرش را از پيامبر مي‌آموخته است. ولي در ذيل روايت، عبارتي است كه معنايي ديگر به ذهن مي‌رساند: فما نَسيتُ آيةً مِن كتابِ‌اللَّهِ و لا عِلْماً أَمْلأَهُ عَلَيَّ. زيرا وقتي امام علي (ع) مي‌فرمايد: «هيچ آيه‌اي از كتاب و علمي را كه رسول‌خدا بر من املا كرد، فراموش نكردم»، بدين معنا است كه نوشتن در همان زمان املا انجام نگرفته؛ و اگر جز اين بود، سخن از فراموش نكردن و مانند آن به ميان نمي‌آمد.

## همكاران امام علي در كار گردآوري

آيا علي (ع) در كار گردآوري تنها بوده است، يا دستياراني داشته و اگر دستياراني داشته به چه كاري از مصحف مشغول بوده‌اند؟

از ظاهر بيش‌تر روايات چنين برمي‌آيد كه كار گردآوري مصحف، ويژه علي (ع) بوده است. او به دليل ويژگي علمي و ارتباطي كه با سرچشمه وحي داشته و نيز به اين دليل كه مصحف پيامبر را نزد خويش داشته است، براي گردآوري و تأليف قرآن بي‌همتا بوده است. بنابراين، نياز به همكاري كسي براي نوشتن محتوا و يا گردآوري مطالب مطرح نبوده است؛ ولي در برخي گزارش‌ها آمده است كه برخي كسان با حضرت همكاري داشته‌اند. شايد اين همكاري، كاري همچون آماده كردن و مرتب ساختن دست‌نوشته‌ها بوده است و شايد ادعاي برخي كسان به همكاري، براي فرار از بيعت با خليفه و پناه آوردن به خانه علي (ع) بوده است. به يكي از اين گزارش‌ها، كه ابوبكر احمد بن عبدالعزيز جوهري (م حدود 300 ق) نقل كرده است، بسنده مي‌كنيم. سعد بن ابي‌وقاص با مقداد بن اسود در خانه فاطمه گردآمده بودند كه مأموران عمر به خانه يورش بردند. عمر فرياد زد: «بيرون آييد وگرنه خانه را آتش مي‌زنم!» در اين هنگام، زبير با شمشير آخته بيرون آمد و فاطمه به گونه‌اي ديگر، و گفتند: «ما در خانه به گناه مشغول نيستيم؛ گردآمده‌ايم و قرآن را در مصحفي يگانه بازمي‌نويسيم.» [111].

به هر سان، بعيد نيست كه حضرت براي سامان دادن و هماهنگ كردن نوشته‌ها - نه نوشتن محتوا - از همكاري كساني سود برده باشد؛ به‌ويژه آن‌كه برخي روايات مدت گردآوري را سه يا شش روز دانسته‌اند.

## سرنوشت مصحف امام علي

بي‌گمان، رويدادهاي عهد بني‌اميه و بني‌عباس و فشارهايي كه بر خاندان علوي وارد مي‌ساختند، از ناگوارترين رويدادهاي تاريخ اسلام است. اين، به تنهايي مي‌تواند دليلي براي پنهان ماندن مصحف امام باشد. اما امام علي (ع)، خود نيز مدتي حكومت را در دست داشت و مي‌توانست مصحف خويش را مطرح سازد تا مردم از آن، نسخه بردارند و استفاده كنند. با اين حال، گزارشي از اين‌كه حضرت در دوران خلافت، مصحف را به مردم نشان داده است، در دست نيست، بلكه اخباري ديگر در دسترس است كه حضرت دستور داده است به همان مصحف عثماني بسنده كنند. [112] حتي بنابر روايت سُليم، امام علي (ع) به طلحه مي‌گويد: «اگر به قرآني كه گرد آورده‌اند، تن در دهيد، از آتش مي‌رهيد و به بهشت درمي‌آييد.» [113].

آيا پس از شهادت امام علي (ع) و سپري شدن دوران بني‌اميه و بهبود وضع علويان، امامان نمي‌توانستند مصحف علي (ع) را آشكار كنند و در دسترس مردم قرار دهند و دست‌كم، بخشي از آن را براي استنساخ در اختيار ديگران قرار دهند؟

چنان‌كه گذشت، مصحف امام تنها كلام الهي نبوده تا فقدانش به هدف راستين نزول قرآن آسيب رساند و كوشش‌هاي پيامبر گرامي (ص) را بر باد دهد و نابودي دين را در پي‌آوَرَد. آن‌چه حضرت نوشته بود، افزون بر قرآن، عبارت از تأويل‌ها، تفسيرها، بيان شأن نزول‌ها، ناسخ‌ها و منسوخ‌ها بود. حضرت مي‌دانست اگر در دوران خلافت مصحف را در اختيار ديگران قرار دهد، چه بسا در آن تصرف كنند و به خواست خود تغييرش دهند؛ چنان‌كه بسياري از روايات پيامبر را چنين كردند. [114] وانگهي، بيم آن مي‌رفت كه پس از شهادت امام، در اختيار داشتن مصحف براي اصحاب مايه گرفتاري شود. حضرت با دورانديشي برنامه پس از رحلت خويش را تنظيم كرده و فرمان داده بود او را مخفيانه دفن كنند و جاي قبرش را آشكار نسازند [115] تا دشمنان نتوانند به كاري ناشايست دست زنند. بي‌گمان، نوشته‌ها و آثار معنوي و علمي امام با خطري بيش‌تر روبه‌رو بودند و پنهان ساختن آن‌ها، راهي كارساز براي رويارويي با خطر به شمار مي‌رفت.

نكته ديگر آن‌كه دشمنان علي (ع)، تنها از گذر بر ساختن فضيلت و منقبت براي دشمنان، با آن حضرت به ستيز برنمي‌خاستند، بلكه گاه سخنانش را تحريف مي‌كردند و بدين وسيله هدف خويش را پي مي‌جستند. ابراهيم بن ابي محمود مي‌گويد: به حضرت امام رضا (ع) گفتم: ما اخباري در فضايل اميرمؤمنان و شما از دشمنان مي‌شنويم كه از شما نمي‌شنويم. آيا اين اخبار را بپذيريم؟ فرمود: «اي پسر ابي محمود، دشمنان، اخباري را در فضايل ما برساخته‌اند كه بر سه دسته‌اند: اخباري كه گزاف و زياده‌گويي است؛ اخباري كه از سر كوتاهي در حق ما است و اخباري كه مشتمل بر تصريح به طعن و مذمت دشمنان ما است.» [116].

از اين روايت به خوبي در مي‌يابيم كه دشمنان، بسيار پيچيده عمل مي‌كرده‌اند؛ گاه اخباري را به ظاهر براي بيان فضيلت‌هاي امامان برمي‌ساخته‌اند، ولي در حقيقت مي‌خواسته‌اند جايگاهشان را در پيش مردم فرو آورند و باور عمومي را تغيير دهند. درباره ابوالخطاب محمد بن ابي‌زينب نقل است كه كتاب‌هاي اصحاب امام صادق (ع) را مي‌گرفت تا رونويسي كند. آن‌گاه اخباري برمي‌ساخت و به كتاب راه مي‌داد و نسخه‌هايي چند تكثير مي‌كرد و ميان مردم منتشر مي‌ساخت. [117].

برخي روايات حاكي از آنند كه امام علي (ع) گفته است كه مردمان، تنها با حضور امام معصوم مي‌توانند از كتاب او بهره برند: «چونان كه قرآن از عترت جدايي ناپذير است، از مصحف من نيز تنها با حضور عترت مي‌توانند سود برند.» [118] از اين‌جا مي‌توان به راز اصرار اهل‌بيت (ع) بر حفظ اسرار و آثار و دستور به تقيه و مواظبت بر نقل روايات پي برد. چنان‌كه امامان هر آن احتمال مي‌داده‌اند كه مأموران حكومت به خانه آنان يورش برده و نوشته‌هاي خود و پدرانشان را تاراج كنند، ناچار مي‌گشتند از خانه ديگران براي پنهان‌ساختن نوشته‌ها سود جسته يا آن‌ها را در زمين دفن كنند.

ابي‌الصباح كناني مي‌گويد: به امام صادق (ع) عرض كردم: از پيامبر در حق امام علي (ع) رسيده است: انتَ اخي و صاحبي و صفيّي و وصيّي و خالصي مِن أَهل بيتي و خليفتي في امّتي. فرمود: «آري، چنين روايتي هست و هذا مكتوبٌ عندي في كتابِ عَلِيٍّ. اما اين كتاب را از ترس مأموران دفن كرده‌ام.» [119] همچنين معلي بن خنيس از امام صادق (ع) نقل مي‌كند كه كتاب‌هاي امام علي (ع) در پيش خود آن حضرت در مدينه بوده و هنگام هجرت به عراق آن‌ها را پيش ام سلمه به امانت گذاشته است. [120].

مشابه اين تعبيرات درباره ائمه ديگر، به‌ويژه حسنين (ع)، بسيار رسيده است؛ مثلاً درباره اين دو آمده كه آنان براي حفظ ميراث پيامبر اين نوشته‌ها را در اختيار ام‌سلمه قرار دادند. [121] اين نگراني ميان اصحاب و ياران حضرت نيز بوده است و آنان همواره بيم داشته‌اند كه روزي دچار عقوبت دشمنان اهل‌بيت (ع) شوند. نمونه‌اي از آنان، رُشيد هجري است كه دست و پاي و زبانش را به دليل هواخواهي از علي (ع) مي‌برند [122] و نيز ميثم تمار كه به‌گونه‌اي بسيار فجيع به قتل مي‌رسد. [123] نيز نقل است كه كميل بن زياد را حجاج مي‌كشد [124] و حجر بن عدي كندي (م 51 ق) به دستور معاويه، در مرج عَذرا، با شماري از شيعيان علي (ع) كشته مي‌شود [125] و افرادي ديگر شكنجه مي‌شوند يا به قتل مي‌رسند. نگاه به زندگي و رنج‌هاي چنين كساني به ما نشان مي‌دهد كه شرايط روزگار پس از امام علي (ع) چقدر دشوار بوده و ياران و هواخواهان حضرت چقدر در فشار و رنج بوده‌اند و نمي‌توانسته‌اند از امام خويش به راحتي حديث و روايت نقل كنند.

فشارها و حساسيت‌ها براي اصحاب ديگر امامان نيز ادامه يافت و آنان نيز همواره در هراس بودند. در تاريخ آمده است كه در اثر چنين وضعيتي، آثار و روايات بسياري از امامان و صحابه آنان از دست رفته است. درباره محمد بن ابي‌عمير نقل است كه چون او را گرفتند و به زندان انداختند، خواهرش از ترس اين‌كه مبادا روايات امامان و نام راويان به دست مأموران افتد، آن‌ها را در زمين دفن كرد و در نتيجه، نوشته‌هاي بسياري از او نابود شدند و تنها چهل جلد از آن‌ها بر جاي ماند. [126].

چنان‌كه گذشت، مصحف امام علي (ع) در آغاز روزگار خلافت، با بي‌اعتنايي روبه‌رو شد. خلافت امام علي (ع) نيز همواره در معرض طوفان فتنه‌ها و جنگ‌ها بود و از اين‌رو، آثار مكتوب حضرت، زمينه عرضه و استفاده عمومي نيافتند. پس از شهادت امام، اين وضعيت سخت و سخت‌تر شد و بني‌اميه، علويان را در تنگنا و سختي انداختند. پنهان ماندن مصحف امام را بايد معلول شرايط اجتماعي و سياسي آن روزگار دانست كه امام و فرزندانش نتوانستند مصحف را براي بهره‌برداري به ديگران بسپارند. البته حضرت داراي برخي نوشته‌هاي ديگر نيز بوده كه نمي‌خواسته است آن‌ها را در دسترس ديگر مردم بگذارد. در اين نوشته‌ها، آن دسته از اسرار علوم آمده بود كه ويژه امامان است. اما بي‌گمان، مصحف امام از چنين نوشته‌هايي نبوده است.

امام علي (ع) و ديگر امامان اهل‌بيت (ع) به جاي اين‌كه متن مصحف را به اصحاب واگذارند، به نقل احاديث مصحف و كتاب علي (ع) همت گماردند و رواياتي را مناسب با پرسش‌هاي اصحاب يا در ضمن بيان احكام و تفسير آيات و شأن نزول آن‌ها نقل مي‌كردند. [127] اما متن كامل اين كتاب چه شده و در اختيار چه كسي است؟ از برخي روايات دريافته مي‌شود كه اصل كتاب در اختيار امامان بوده و دست به دست مي‌گشته تا به حضرت ولي عصر (عج) رسيده و هم اكنون در دست او است. [128].

## در جستجوي مصحف امام علي

با اين‌كه به علت‌هايي كه گذشت، مصحف امام‌علي (ع) از دسترس پنهان شد، ياران و علاقه‌مندان آن امام همام (ع) همواره در پي آن بودند. ابن سيرين در اين باره مي‌گويد: «در جست‌وجوي كتاب برآمدم و نامه‌اي به مدينه نوشتم و از ديگران براي يافتنش ياري خواستم، اما به آن دست نيافتم.» [129] ابن نديم مي‌گويد: «مصحف نزد آل جعفر بود و آن را نزد ابويعلي حمزه حسني ديدم كه پاره‌اي از صفحه‌هايش از ميان رفته بود و به خط امام بود.» [130].

راميار بر آن است كه چون ابن نديم الفهرست را حدود 377 ق تأليف كرده است، آشكار مي‌شود كه نسخه‌اي از مصحف تا اواخر قرن چهارم نزد بني حسن بوده است. [131] اما معلوم نيست تشخيص ابن نديم و آل حسن در اين باره كه خط از آنِ اميرمؤمنان (ع) و نوشته يادشده همان مصحف بوده، درست باشد. چه بسا مصاحفي كه منسوب به امام است، ولي در صحت اين انتسابْ ترديدهاي بسيار موجود است. [132].

## مصحف‌هاي منسوب به امام علي

در برخي كتابخانه‌ها و موزه‌ها مصحف‌هايي به چشم مي‌آيند كه برخي مي‌گويند نويسنده آن‌ها امام علي (ع) است و يا در حاشيه آن‌ها آمده است كه به‌خط علي بن ابي‌طالب است. چنين انتساب‌هايي ويژه امام نيست، بلكه درباره ديگران - از امام حسن مجتبي (ع) و امام رضا (ع) گرفته تا خلفاي راشدين - نقل شده‌اند. مثلاً ابن بطوطه (م 779 ق) در رحله خويش در گزارشي از سفر بصره مي‌نويسد: «در مسجد علي، مصحفي ديدم كه عثمان هنگام كشته شدن قرائت مي‌كرده و آثار خون در صفحه‌اي از آن يافت مي‌شد و بر آيه فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ و هُوَ السَّميعُ العَليمُ، [133] خون چكيده بود.» [134] جالب اين است كه ابن جزري (م 833 ق) و ابن فضل‌اللَّه عمري، همين داستان را در مورد مصحف شامي نقل مي‌كنند. ابن جزري مصحفي در مصر ديده است كه عثمان مشغول خواندن آيه بالا از آن بوده و در اين حال كشته شده و خونش به صفحه ريخته است. [135].

در خزائن‌الآثار مسجد حسيني قاهره نيز مصحفي هست معروف به مصحف عثماني كه مي‌گويند از مصاحف امام (گردآوري عهد عثمان) است. اما زرقاني در صحت اين ادعا ترديد مي‌كند و آن را از نظر فني درست نمي‌داند و مي‌گويد: «تزئينات هنري و علامات و تقسيم‌بندي سوره‌ها و آيه‌ها (كه بعدها پس از عهد حجاج، رفته رفته، پاي گرفته‌اند) با ويژگي‌هاي مصحف عثماني سازگار نيستند؛ زيرا مصاحف عثماني داراي اين علامت‌ها نبوده‌اند.» [136].

همچنين، زرقاني از مصحفي از امام علي (ع) در اين خزانه ياد مي‌كند كه بر آن نوشته شده است: «كتبه بخطه»؛ آن‌گاه توضيح مي‌دهد: «خط اين مصحف از نوع خط كوفي قديم است؛ با اين تفاوت كه نسخه از نظر حجم، از نسخه مصحف عثماني كوچك‌تر است و جاهاي خالي‌اش كم‌تر و رسمش موافق با رسم‌الخط غير مدني و غير شامي. از اين‌رو، محتمل است به خط امام علي (ع) باشد يا در كوفه دستور به كتابتش داده باشد.» [137].

از اين نقل‌ها درباره مصاحف، بسيار است. [138] براي اين‌كه از حجم مصحف‌هاي منسوب به امام علي (ع) آگاه شويم، نمونه‌اي از گزارش‌ها را از نظر مي‌گذرانيم و سپس آن‌ها را به نقد و ارزيابي مي‌نهيم.

1. از آن‌چه ابن نديم گفته است، مي‌توان دريافت كه او دو گونه مصحف ديده است: مصحفي كه حضرت آن را گردآورده و در نزد آل جعفر است (و البته آن را نديده)؛ و مصحفي‌كه شماري از صفحه‌هايش به مرور زمان از ميان رفته و نزد ابويعلي حمزه حسني بوده است. حتي ابن نديم خبر مي‌دهد كه اين نسخه به خط علي بن ابي‌طالب بوده است. [139].

2. مقريزي خبر مي‌دهد كه در سال 516 ق، مأمون بطائحي، وزير فاطمي، مصحفي را در جامعه مصري زراندود كرده است كه گفته‌اند به خط علي (ع) بوده است. [140].

3. جمال الدين داوودي (م 828 ق)، از مصحف‌هايي چند خبر مي‌دهد كه به خطعلي (ع) بوده است. [141].

4. در موزه آستان قدس رضوي، مصحفي منسوب به امام علي (ع) است (قرآن شماره6)، كه از آغاز سوره هود تا آخر سوره كهف و به خط كوفي است و بر پوست آهو نوشته شده است. در پايانش نوشته شده است: «كتبه علي بن ابي‌طالب في سنة اربعين.» اين قرآن را شاه عباس صفوي وقف كرده و مهم‌تر آن‌كه شيخ بهايي در جمادي الاول 1008 تأييد كرده است كه خط، از سيّد الاوصياء، حجّةاللَّه علي اهل الارض والسماء است. [142].

## شبهه‌ها و اشكال‌ها

درباره مصحف امام شبهه‌ها و اشكال‌هايي مطرح است. برخي از شبهه‌هاي رواييِ مربوط به بحث را در مبحث اثبات وجود مصحف امام و ويژگي‌هاي آن باز گفتيم و بدان‌ها پاسخ داديم، اما برخي شبهه‌ها از گونه تاريخي و كلامي‌اند كه اينك به چند نمونه از آن‌ها اشاره مي‌كنيم.

1. وقتي مصحف در روزگار ما ناياب است و در دسترس نيست، چه سودي دارد كه درباره‌اش سخن گوييم؟ هدف پژوهش‌گران مسائل تاريخي، كشف مجهولات تاريخ و افزودن بر آگاهي‌هاي تاريخي است و پژوهش و تفحص درباره مصحف امام، بر آگاهي‌هاي تاريخي و فرهنگي ما مي‌افزايد و به روشن شدن دسته‌اي از مسائل تاريخي - مانند سير كتابت در جهان اسلام و آغاز تدوين تفسير - كمك مي‌كند؛ به‌ويژه اگر درباره كتابي تحقيق كنيم كه مربوط به امام علي (ع) است و درباره‌اش نظريه‌هايي گوناگون باز گفته باشند و حقيقت در پرده‌اي از ابهام و تاريكي جاي گرفته باشد.

ارزشمندترين سود پژوهش درباره مصحف امام، روشن شدن زواياي تاريخ جمع قرآن است؛ اين‌كه گردآوري قرآن در روزگار پيامبر بوده يا پس از آن، نخستين گردآورنده كه بوده و چه انگيزه‌اي داشته است و حضرت علي (ع) در اين باره چه كرده است و در برابر، خلفا با چه انگيزه‌اي به جمع قرآن پرداخته‌اند. ديگر آن‌كه مصحف امام علي (ع) منشأ پرسش‌هايي درباره مصحف عثماني شده است و چنان‌كه توضيح خواهيم داد، برخي كسان بر شيعه تاخته‌اند و گفته‌اند: شيعيان معتقدند قرآن تحريف شده است؛ زيرا به مصحفي جز مصحف كنوني ايمان دارند. روشن شدن موضوع مصحف امام علي (ع) به رفع اين شبهه‌ها كمك مي‌كند و موضع اهل‌بيت (ع) را درباره قرآن آشكار مي‌سازد.

2. گزارش‌هايي درباره مصحف در دست است كه با نقل متواتر قرآن ناسازگارند؛ به‌ويژه اخباري كه گونه‌اي اختلاف در مضمون قرائت‌ها را مطرح مي‌سازند. با توضيحاتي كه درباره مصحف امام به‌دست داديم، منافاتي ميان مصحف امام و تواتر قرآن برجاي نمي‌ماند. درست است كه اخبار مصحف امام از نظر سندي داراي جايگاه استواري همچون نقل قرآن نيستند، اما چون منابع گوناگون و تعبيرهايي مختلف از آن گزارش داده‌اند، گونه‌اي اطمينان به صحت و واقعيت گزارش‌ها حاصل مي‌گردد.

آن‌چه در باب اختلاف قرائت‌ها نقل شده است - بر فرض صحتِ منقولات - با تواتر قرآن ناسازگار نيست؛ زيرا اصلِ قرآن قطعي است، اما قرائت‌هاي قرآن متواتر نيستند [143] و از اين‌رو، اگر در روايتي، قرائتي بر خلاف قرائت رايج مطرح گردد، تنها قرائتي خواهد بود در كنار ديگر قرائت‌ها. آن‌گاه كه در باب كلمات قرآن از هفت تا چهارده قرائت نقل شده است و هيچ يك از معصوم به تواتر نرسيده است، چگونه مي‌توان نقل خبري درباره يكي از قرائت‌ها را مخالف قرآن دانست؟ از سوي ديگر، آن‌چه از مجموع منقولات ترديدناپذير شمرده شده است، اصل وجود مصحف امام علي (ع) است؛ اما كم و كيف آن بايد بر معيار قبول خبر ارزيابي شود. بدين‌رو، به صرف نقل خبري درباره قرائتي، نمي‌توان از قرائت مشهور دست كشيد.

3. برخي اخبار مصحف حكايت از تحريف قرآن دارند و چون شيعه و سني بر مصونيت قرآن از تحريف يگانه‌اند، بايد در وجود مصحف ترديد كرد. به نظر مي‌رسد مهم‌ترين شبهه‌اي كه درباره مصحف امام مطرح است، همين باشد. اين شبهه دو سويه دارد:

1. شماري از محدثانِ قائل به تحريف، با پذيرفتن برخي روايات ناظر به مصحف امام، قائل به تحريف شده‌اند. ميرزاي نوري در كتاب فصل‌الخطاب في اثبات تحريف كتاب رب الارباب، دليل چهارم بر تحريف را وجود قرآن اميرمؤمنان دانسته و گفته است: «اين قرآن، هم از نظر ترتيب با مصحف كنوني تفاوت دارد و هم در آن مطالبي است كه از احاديث قدسيه محسوب نمي‌شود.» [144] در دليل يازدهم نيز رواياتي را مي‌آورد كه بنابر مفاد آن‌ها، مصحف امام تفاوت كمي با مصحف موجود دارد؛ از آن جمله مي‌گويد: «در كتاب سُليم بن قيس آمده كه در مصحف علي (ع) هجده هزار آيه است.» [145] يا «در خبر سالم بن ابي‌سالمه آمده است كه هنگامي كه قائم ما قيام كند، مصحفي را كه علي (ع) نوشته درخواهد آورد كه قرائتش با قرائت اين مصحف تفاوت دارد.» [146].

2. اين شبهه از سوي كساني است كه به داعيان و راويانِ مدعي چنين مصحفي حمله كرده و اين فكر را از سوي سبئيه دانسته و گفته‌اند: «ريشه پيدايش انديشه مصحف امام علي (ع)، توسط سبئيه (گروه عبداللَّه بن سبأ)؛ يعني كساني كه به الوهيت علي (ع) قائل بوده‌اند، مطرح شده است.» [147] جالب اين است كه مسئله وجود مصحف را با بحث نخستين گردآورنده قرآن پيوند زده و گفته‌اند: «نخستين كسي كه اين موضوع را در كتابش مطرح كرده، سُليم بن قيس است.» [148].

اكنون در چند بند به شبهه پاسخ مي‌دهيم و نادرستي‌اش را آشكار مي‌كنيم:

خبري كه محمد صالح مازندراني از كتاب سليم بن قيس نقل كرده است، به هيچ وجه در نسخه‌هاي تصحيح شده اين كتاب موجود نيست. [149] حتي در نسخه بدل‌ها نيز چنين عبارتي ديده نمي‌شود. معلوم نيست كه مازندراني اين خبر را از كجا نقل كرده است كه در مصحف امام علي (ع) هجده هزار آيه است. از اين گذشته، مشهور است كه كتاب سُليم را نسخه‌هايي گوناگون است. آقا بزرگ تهراني از نسخه‌هاي گوناگون و متفاوتي از اين كتاب ياد مي‌كند. [150] بدين‌رو، با اين اختلاف نسخه‌ها و دست‌بردن‌هاي بسيار در نسخه و شبهه‌هايي كه درباره اين كتاب مطرح است، استناد به چنين روايتي هرگز پذيرفتني نيست. [151] البته در اصول كافي، روايتي ديگر از هشام بن سالم (در برخي نسخه‌ها از هارون بن مسلم) آمده است كه به روايت پيش‌گفته مي‌نمايد؛ با اين تفاوت كه مي‌گويد: «قرآني كه جبرائيل بر پيامبر نازل كرده است، هفده هزار آيه داشته است.» [152] ممكن است روايت كليني با روايت سُليم خلط شده باشد. اما اين روايت، كه به ظاهر از نظر سند، صحيح است و همه رجالش مورد وثوق است، از چند جهت مورد مناقشه و ناپذيرفتني است:

اول. كليني از طبقه نهم است و علي بن حكم، راوي كليني، از طبقه ششم. كليني نمي‌تواند بي‌واسطه از او روايت نقل كند. پس بايد در اين ميان كساني باشند كه در طريق افتاده‌اند و چون معلوم نيست طريق كليني به علي بن حكم كيانند، سند حديث مورد خدشه جدي است. [153].

دوم. علي بن حكم نابينا بوده و از كساني بسيار حديث شنيده و به حافظه سپرده و از ديگران خواسته در دفترش بنويسند. مطمئن نيستيم كه هر آن‌چه او شنيده است، به كتابش راه يافته باشد؛ زيرا در عهد امام صادق (ع) كساني مانند سعيد بن مغيره و ابوالخطاب نسخه‌نويسي مي‌كردند و مطالبي را به نام امام باقر (ع) و امام صادق (ع) برمي‌ساختند. بسيار محتمل است اين خبرسازان دروغ‌نويس، نسخه علي بن حكم را به دلخواه تغيير داده باشند. از اين موارد در تاريخ فراوان ديده شده است؛ مثلاً يونس بن عبدالرحمان آن‌چه را از كتاب‌هاي اصحاب امام صادق (ع) رونويسي كرده بود، با دل‌نگراني به امام رضا (ع) عرضه مي‌كند و آن حضرت حديث‌هاي جعلي را مشخص مي‌سازد و نشان مي‌دهد. [154].

آن‌چه مرحوم كليني نقل كرده است، بسان روايتي است كه عامه از ابي بن كعب نقل كرده‌اند كه «سوره احزاب كه اينك 73 آيه است، در حقيقت، به اندازه سوره بقره [يعني 286 آيه] بوده است.» [155] همچنين از عبداللَّه بن عمر نقل كرده‌اند كه «هيچ كس نبايد بگويد: من همه قرآن را آموخته‌ام؛ زيرا كسي از قرآن خبر ندارد. بخشي بسيار از قرآن از ميان رفته است.» [156] رواياتي ديگر نيز از طرق عامه نقل شده‌اند كه جايگاه رفيع اين كتاب آسماني را فرو مي‌آورند و آن را كتابي تحريف شده معرفي مي‌كنند كه البته داراي ارزش تاريخي و علمي نيستند. [157].

سوم. در برخي نسخه‌هاي الكافي، عدد «عشر» نيامده است؛ (يعني سبعة عشر آلاف)، و بدين‌سان، شمار آيات قرآن هفت هزار (سبعة آلاف) مي‌شود. تعبير تخميني آيات قرآن از 6236 آيه به هفت هزار غير طبيعي نيست؛ [158] زيرا معمول است كه به‌جاي عدد شكسته از عدد سر راست سود برند.

چهارم. در روايت الكافي نيامده است كه شمار آيات در مصحف امام اين مقدار بوده است تا بتوان بر مصحف خرده گرفت. آن‌چه ميرزاي نوري، به نقل از مازندراني، از كتاب سليم نقل كرده است، ناظر به مصحف امام علي (ع) است كه گفتيم چنين عبارتي در كتاب سليم نيست و كتاب الكافي، ناظر به كتاب امام نيست.

پنجم. محقق كتاب الكافي در پانوشت درباره حديث يادشده گفته است كه شايد اختلاف در شمار آيات از ناحيه چگونگي تقسيم‌بندي آيات است نه اين‌كه قرآن كم و زياد شده باشد. [159].

ششم. هيچ‌يك از اصحاب، در عمل، به اين روايات توجه نكرده‌اند و آن‌ها را به عنوان اخبار شاذ و نادر ياد كرده‌اند. [160].

پاورقي

[1] فراهيدي، خليل بن احمد، العين، ج 3، ص 120.

[2] جوهري، صحاح‌اللغه، ج 4، ص 138.

[3] هلالي، سليم بن قيس، كتاب سُليم بن قيس، ج 2، ص 863 و 665 و 656 و 625 و 581.

[4] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي‌طالب، ج 2، ص 50.

[5] صدوق، التوحيد، ص 73.

[6] شهرستاني، عبدالكريم، مفاتيح‌الاسرار و مصابيح الانوار، ج 1، ص 128.

[7] ابن سعد، الطبقات‌الكبري، ج 2، ص 420.

[8] ابن ضريس، فضائل‌القرآن، ص 36.

[9] ر.ك: سيوطي، جلال‌الدين، الاتقان، ج 1، ص 204.

[10] ابن نديم، الفهرست، ص 30.

[11] كحاله، عمر رضا، معجم‌المؤلفين، ج 10، ص 59.

[12] ابن حجر، فتح‌الباري، ج 9، ص 13.

[13] سيوطي، جلال‌الدين، الاتقان، ج 1، ص 204.

[14] ابن ضريس، فضائل‌القرآن، ص 35 و 22 و 21؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق (ترجمة الامام علي)، ص 28.

[15] شهيد ثاني «مضطرب الحديث» را با «لين الحديث» يكي گرفته، مي‌نويسد: «اي يتساهل في روايته عن غير الثقة.» ر.ك: شهيد ثاني، الرعاية في علم‌الدرايه، ص 209.

[16] يعقوبي، احمد بن ابي‌يعقوب، تاريخ يعقوبي، ترجمه ابراهيم آيتي، ج 2، ص 15.

[17] مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، مصنفات الشيخ المفيد، ج 4 (اوائل المقالات)، ص 81.

[18] مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، مصنفات الشيخ المفيد، ج 1، ص 79؛ عياشي، محمد بن مسعود، تفسيرالعياشي، ج 1، ص 89، ح 46. گويا مفاد حديث اين باشد كه ترتيب آيات بر اساس نزول، مطلب را روشن مي‌كرد؛ هر چند نام اشخاص برده نشده باشد.

[19] شهرستاني، عبدالكريم، مفاتيح‌الاسرار و مصابيح‌الانوار، ج 1، ص 120. البته به چنين مطلبي در تفسيرالقرآن‌العظيم دست نيافتم.

[20] ابن ابي‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 27.

[21] ابن ابي‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج 2، ص 56.

[22] جُزي، محمد بن احمد الكلبي، التسهيل لعلوم‌التنزيل، ج 1، ص 7.

[23] فيض‌كاشاني، محسن، تفسيرالصافي، ج 1، ص 47.

[24] زنجاني، ابوعبداللَّه، تاريخ‌القرآن، ص 76.

[25] خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسيرالقرآن، ص 222.

[26] عسكري، سيد مرتضي، القرآن و روايات‌المدرستين، ج 3، ص 200.

[27] عاملي، سيد جعفر مرتضي، حقائق هامة حول‌القرآن‌الكريم، ص 152 - 172.

[28] ابن خطيب، الفرقان، ص 47.

[29] آل‌غازي، ملا حويش، بيان‌المعاني، ج 1، ص 4.

[30] خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ص 222.

[31] عاملي، سيد جعفرمرتضي، حقائق هامه، ص 152.

[32] منابعِ شيعي اين احاديث، عمدتاً كتاب سُليم بن قيس هلالي، بصائرالدرجات، از محمد بن حسن صفار (م 290 ق)، تفسير منسوب به علي بن ابراهيم قمي (م 320 ق)، تفسيرالعياشي، از محمد بن مسعود بن عياش (م 320 ق)، اثبات‌الوصيه، منسوب به علي بن حسين مسعودي (م 346 ق)، التوحيد، صدوق (م 381 ق) و مناقب ابن شهر آشوب مازندراني (م 588 ق) است. اين كتاب‌ها هر يك به‌گونه‌اي ضعفِ سندي و مشكلات استنادي دارند. در اين زمينه، دو دسته اشكال به‌طور مشخص مطرح است: يكي در صحت انتساب اين كتاب‌ها به مؤلفان آن‌ها است؛ مثلاً در مورد تفسير علي بن ابراهيم يقيناً مي‌دانيم كه اين كتاب از آنِ علي بن ابراهيم نيست (ر.ك: ايازي، سيد محمدعلي، المفسرون حياتهم و منهجهم، ص 330). در مورد بصائرالدرجات نيز نمي‌دانيم كتابي كه هم اكنون در اختيار ما است، همان كتاب محمد بن صفار باشد. چون طريق متقن - مانند كتب اربعه - براي اتصال سندي به مؤلف ندارد تا از طريق اجازه و تداول عام به مؤلف منتهي شود و او صحت آن را تأييد كند. از آن‌جا كه در گذشته معمول بوده كه صحافان و وراقان در كتابْ دست مي‌بردند يا مستنسخان به لحاظ گرايش‌هاي فكري و مذهبي روايات را تغيير مي‌دادند، چنين اطميناني براي عدم تصرف و اتصال آن‌ها به مؤلف وجود ندارد. ر.ك: شوشتري، محمدتقي، قاموس الرجال، ج 8، ص 131. در مورد برخي ديگر از اين كتاب‌ها مشكل ارسال سندي وجود دارد؛ مانند تفسير العياشي كه استنساخ‌گر، اسناد روايات را حذف كرده و طريق خبر مشخص نيست. انتساب اثبات‌الوصيه به مسعودي و طريق او معلوم نيست. مناقب ابن شهر آشوب، طريق روايات خود را مشخص نمي‌كند و به اين جهت مشكل مربوط به راويان هم دارد؛ مانند ابان بن ابي‌عياش (م 138ق) در طريق كتاب سُليم بن قيس كه در رجال ضعيف خوانده شده است. ر.ك: كتاب سُليم، ج 1، ص 157-234، به‌ويژه صفحه 216 درباره ابان. به اين جهت، بحث ما در استناد به اين روايات، با صرف نظر از مباحث سندي و رجالي است.

[33] هلالي، سُليم بن قيس، كتاب سُليم، ج 2، ص 581.

[34] هلالي، سُليم بن قيس، كتاب سُليم، ج 2، ص 656.

[35] هلالي، سُليم بن قيس، كتاب سُليم، ج 2، ص 625.

[36] هلالي، سُليم بن قيس، كتاب سُليم، ج 2، ص 581 و657.

[37] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي‌طالب، ج 2، ص 50.

[38] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي‌طالب، ج 2، ص 150.

[39] حسكاني، عبيداللَّه بن عبداللَّه، شواهد التنزيل، ج 1، ص 37.

[40] حسكاني، عبيداللَّه بن عبداللَّه، شواهد التنزيل، ج 1، ص 37.

[41] قمي، علي بن ابراهيم، تفسيرالقمي، ج 2، ص 455.

[42] ابن ضريس، فضائل‌القرآن، ص 36.

[43] صفار، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 193.

[44] ابن نديم‌الفهرست، ص 30.

[45] عياشي، محمدبن مسعود، تفسيرالعياشي، ج 3، ص 70.

[46] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 28، ص 231.

[47] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 53، ص 36.

[48] مفيد، محمدبن محمد بن نعمان، مصنفات‌الشيخ‌المفيد، ج 4، ص 81.

[49] فيض كاشاني، محسن، تفسيرالصافي، ج 1، ص 47.

[50] زنجاني، ابوعبداللَّه، تاريخ‌القرآن، ص 76.

[51] خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ص 222.

[52] هلالي، سُليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ج 2، ص 581؛ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 89، ص 40.

[53] هلالي، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ص 582.

[54] هلالي، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، ص 657؛ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 89، ص 41.

[55] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 333.

[56] ر.ك: زركشي، بدرالدين، البرهان في علوم‌القرآن، ج 2، ص 6.

[57] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 335.

[58] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 337.

[59] بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح‌البخاري، ج 3، ص 226.

[60] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 240، ح 2.

[61] همان، ح 1.

[62] همان، ح 3؛ صفار قمي، محمدبن حسن، بصائرالدرجات، ص 43.

[63] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 241، ح 4.

[64] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 241، ح 5.

[65] ر.ك: عاملي، اكرم بركات، حقيقة مصحف فاطمة عندالشيعه.

[66] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 42، ح 71.

[67] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 45.

[68] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 43.

[69] قصير عاملي، مصطفي، كتاب علي والتدوين‌المبكر، ص 23.

[70] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 143.

[71] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 166.

[72] به عنوان نمونه به روايت صفحات 166 و 165 و 147 مراجعه كنيد.

[73] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 239؛ صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 143.

[74] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 145.

[75] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 241.

[76] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 144.

[77] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 143.

[78] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 241.

[79] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 148.

[80] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 160.

[81] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 164 و 143.

[82] مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 118 و 100.

[83] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 145؛ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 35.

[84] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 242 و 240؛ صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 161 و 157.

[85] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 1، ص 241. در روايت آمده: «مثل فخذ الفالج.».

[86] ر.ك: صدوق، معاني‌الاخبار، ص 379، ح 3. روايت چنين است: «كانت معلقة في ذوابة السيف او قرابة.».

[87] مصطفي قصير اين نظريه را نقل مي‌كند، اما قائل آن را مشخص نمي‌سازد. ر.ك: قصير عاملي، مصطفي، كتاب علي و التدوين المبكر، ص 57.

[88] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 144.

[89] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 144.

[90] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 160.

[91] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 144.

[92] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 147.

[93] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 147.

[94] حرعاملي، وسائل‌الشيعه، ج 24، ص 13؛ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج 6، ص 219؛ طوسي، تهذيب‌الاحكام، ج 9، ص 2.

[95] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 162.

[96] مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج 9، ص 143.

[97] پيش‌تر، منابع اين روايات را آورده‌ايم.

[98] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 37؛ صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 41.

[99] محدثين اهل‌سنت، به‌ويژه شارحان صحيح بخاري، مانند نووي و ابن حجر عسقلاني و عيني، اين اخبار را مستمسك كرده، روايات ديگري را كه از طريق اهل‌سنت درباره علوم علي (ع) و اهل‌بيت رسيده، مورد هجمه قرار داده‌اند و شيعه را از اين جهت براي نقل اين روايات ملامت كرده‌اند. ر.ك: قصير عاملي، مصطفي، كتاب علي و التدوين المبكر، ص 56 - 63.

[100] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج 1، ص 241: «صحيفة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفالج.».

[101] هلالي، سليم بن قيس، كتاب سُليم بن قيس، ج 2، ص 657.

[102] صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 144.

[103] ر.ك: همان، ص 161 و 160 و 143 و 142.

[104] خطيب بغدادي، تقييدالعلم، ص 34 و 33، به نقل از راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 401.

[105] ر.ك: جولد تسير [گلدزيهر] اجنتس، مذاهب‌التفسيرالاسلامي، ترجمه عبدالعليم نجار، ص 16.

[106] ر.ك: معرفت، محمد هادي، صيانةالقرآن من‌التحريف، ص 211 - 220.

[107] شهرستاني، عبدالكريم، مفاتيح‌الاسرار و مصابيح‌الانوار، ج 1، ص 120.

[108] شهرستاني، عبدالكريم، مفاتيح‌الاسرار و مصابيح‌الانوار، ج 1، ص 121.

[109] حسكاني، عبيداللَّه بن عبداللَّه، شواهدالتنزيل، ج 1، ص 38.

[110] صدوق، كمال‌الدين، ج 1، ص 401؛ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 89، ص 99.

[111] ابن ابي‌الحديد، شرح نهج‌البلاغه، ج 2، ص 56.

[112] ر.ك: مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 89، ص 88 و 74؛ صفار قمي، محمد بن حسن، بصائرالدرجات، ص 193.

[113] هلالي، سليم بن قيس، كتاب سُليم بن قيس، ج 2، ص 659.

[114] درباره چگونگي برخورد با حديث نبوي، ر.ك: ابوريه، محمود، اضواء علي‌السنةالمحمديه، ص 121.

[115] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوارج 42، ص 214، ح 15 و 16 و 17 و 19 و 30 و 33؛ مفيد، الارشاد، ص 10.

[116] صدوق، عيون اخبارالرضا، ج 1، ص 304، ح 63.

[117] طوسي، اختيار معرفةالرجال (رجال كشي)، ص 224. درباره روايات ابوالخطاب و مذمت او از سوي امام صادق (ع)، ر.ك: همان، ص 294 - 295.

[118] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 28، ص 308؛ مسعودي، علي بن حسين، اثبات‌الوصيه، ص 121 - 122.

[119] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 53 و 52.

[120] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 50.

[121] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 26، ص 207.

[122] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 42، ص 121 و 138.

[123] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ص 127 و 138.

[124] مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ص 163؛ محدث قمي، عباس، سفينةالبحار، ج 4، ص 264.

[125] محدث قمي، عباس، الكني والالقاب، ج 1، ص 304.

[126] تستري، محمدتقي، قاموس‌الرجال، ج 8، ص 5.

[127] قبانچي در كتاب مسندالامام علي، عمده مطالب جلد اول و دوم را به رواياتي اختصاص داده كه از حضرت در باب قرآن نقل شده است. حجم اين روايات، گوياي نقل گسترده ائمه (ع) از حضرت در باب تفسير است؛ گر چه براي ما روشن نيست كه ائمه (ع) چقدر در باب تفسير قرآن سخن گفته‌اند، و آن‌چه براي قضاوت به ما رسيده همين مقدار است. البته بايد در كنار اين روايات، روايات ديگري را كه از طرق ابن عباس، حسن بصري، ابن جبير و ديگران نقل شده و صريحاً نام حضرت در آن‌ها نيامده است، اما شواهد گوياي آن است كه از اهل‌بيت (ع) باشند، به حساب آورد.

[128] الكافي، ج 2، ص 462.

[129] سيوطي، جلال الدين، الاتقان، ج 1، ص 204.

[130] ابن نديم، الفهرست، ص 30.

[131] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 374.

[132] ر.ك: همان، ص 375 - 377.

[133] بقره، آيه 137.

[134] ابن بطوطه، رحله، ج 1، ص 54؛ ابن كثير، فضائل‌القرآن، ص 51.

[135] رومي، فهد، دراسات في علوم‌القرآن، ص 95.

[136] زرقاني، مناهل‌العرفان، ج 1، ص 403.

[137] زرقاني، مناهل‌العرفان، ج 1، ص 403.

[138] ر.ك: صبحي صالح، مباحث في علوم‌القرآن، ص 88.

[139] ابن نديم، الفهرست، ص 30.

[140] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 374، به نقل از: مقريزي، خطط، ج 1، ص 480.

[141] راميار، محمود، تاريخ قرآن، ص 374، به نقل از: مقريزي، خطط، ج 1، ص 480.

[142] ركني، محمد مهدي، نامه هدايت، پيوست‌ها از صفحات 260 به بعد.

[143] ر.ك: خويي، سيد ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، ص 157.

[144] محدث نوري، حسين، فصل‌الخطاب، ص 105 - 120.

[145] محدث نوري، حسين، فصل‌الخطاب، ص 235، ح 2؛ مازندراني، ملاصالح، شرح اصول الكافي، ج 11، ص 76.

[146] محدث نوري، حسين، فصل‌الخطاب، ح 3؛ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج 89، ص 88، ح 28؛ كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 2، ص 633، ح 23.

[147] قفاري، ناصر بن عبداللَّه بن علي، اصول‌مذهب الشيعة الامامية الاثني‌عشريه، ج 1، ص 202.

[148] قفاري، ناصر بن عبداللَّه بن علي، اصول‌مذهب الشيعة الامامية الاثني‌عشريه، ج 1، ص 235 - 236 و 229.

[149] اين كتاب را محمد باقر انصاري تحقيق، و نشر الهادي در سه مجلد منتشر كرده است.

[150] تهراني، آقا بزرگ. الذريعةالي تصانيف‌الشيعه، ج 17، ص 276.

[151] ر.ك: معرفت، محمدهادي، صيانةالقرآن من‌التحريف، ص 225.

[152] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في الاصول، كتاب فضل القرآن.

[153] خويي، سيدابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج 11، ص 394؛ نجاشي، ابوالعباس، رجال‌النجاشي، ص 338؛ طوسي، فهرست كتب‌الشيعة و اصولهم، ص 264.

[154] تستري، محمدتقي، قاموس‌الرجال، ج 9، ص 500. به همين دليل رجاليون برخي از طرق حديثي يونس را معلول و داراي مشكل دانسته‌اند؛ مثل طريق محمد بن عيسي. ر.ك: اردبيلي، جامع‌الرواة، ج 2، ص 357.

[155] سيوطي، جلال الدين، الاتقان، ج 3، ص 82.

[156] سيوطي، جلال الدين، الاتقان، ج 3، ص 82.

[157] تفصيل اين موارد را مي‌توانيد در: سيوطي، جلال‌الدين، الاتقان، ج 3، ص 82 - 85 ببينيد.

[158] عميدي، ثامر هاشم، دفاع عن‌الكافي، ج 2، ص 344.

[159] كليني، محمد بن يعقوب، الكافي في‌الاصول، ج 2، ص 634، پاورقي شماره 3، تحقيق علي‌اكبر غفاري.

[160] عميدي، ثامر هاشم، دفاع عن‌الكافي، ج 2، ص 344.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc418161281)

[مصحف چيست 4](#_Toc418161282)

[مصحف امام علي 4](#_Toc418161283)

[مصحف امام علي در منابع شيعه 5](#_Toc418161284)

[مصحف امام علي در منابع اهل‌سنت 6](#_Toc418161285)

[ناقدان سني مصحف امام علي 8](#_Toc418161286)

[ديدگاه مورخان و مفسران درباره مصحف امام علي 9](#_Toc418161287)

[چگونگي مصحف امام علي 15](#_Toc418161288)

[ويژگي‌هاي مصحف امام علي 15](#_Toc418161289)

[محتواي مصحف امام علي 17](#_Toc418161290)

[مصحف امام علي و ديگر مصحف‌ها 20](#_Toc418161291)

[سرنوشت مصحف‌ها 21](#_Toc418161292)

[مصحف امام علي و مصحف فاطمه 22](#_Toc418161293)

[ويژگي‌هاي مصحف امام علي 24](#_Toc418161294)

[كتاب علي 25](#_Toc418161295)

[ويژگي‌هاي كتاب امام علي 26](#_Toc418161296)

[نسبت ميان صحيفه و كتاب امام علي 29](#_Toc418161297)

[نسبت ميان كتاب و مصحف امام علي 32](#_Toc418161298)

[چگونگي نگارش مصحف امام علي 34](#_Toc418161299)

[همكاران امام علي در كار گردآوري 38](#_Toc418161300)

[سرنوشت مصحف امام علي 39](#_Toc418161301)

[در جستجوي مصحف امام علي 44](#_Toc418161302)

[مصحف‌هاي منسوب به امام علي 44](#_Toc418161303)

[شبهه‌ها و اشكال‌ها 47](#_Toc418161304)

[فهرست مطالب 61](#_Toc418161305)